

مهم ترین سوالات فلسفه یازدهم / چاپ ۹۹ / تنظیم: دکتر سیده محبوبه نبوی

درس اول: چیستی فلسفه

دانش آموزان عزیز توجه داشته باشید این سوالات صرفاً جهت آشنایی شما طراحی شده است لطفاً این مجموعه را در کنار کتاب درسی استفاده کنید.

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
تفکر	تفکر واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش ها به پاسخ هاست. با آن، پاسخ سوال ها را می یابیم و امور روزانه خود را سامان می دهیم و لذا می توان گفت بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست
مراحل اندیشه ورزی	روبه رو شدن با مسئله ← طرح سوال ← تفکر در اندوخته ها ← رسیدن به پاسخ
دو مرتبه تفکر	مرتبه اول روبه رو شدن با سوال های معمولی و روزانه و به دنبال پاسخ آنها بودن (تفکر غیر فلسفی) / مرتبه دوم پرداختن به سوالات بنیادین و اساسی به صورت جدی و به دنبال پاسخ آنها برآمدن (تفکر فلسفی)
مراحل تفکر فلسفی	روبه رو شدن با مجهول ها و مسئله های فلسفی ← طرح پرسش های فلسفی ← رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال ← رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت
فطرت اول و ثانی	ملاصدرا مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آنها را فطرت اول و ورود به آن پرسش های اساسی و تفکر در آنها را فطرت ثانی، یعنی فطرت دوم می نامد
عامل ظهور دانش فلسفه	تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سوالات بنیادین و اساسی موجب ظهور دانشی به نام فلسفه شد. دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند این قبیل سوال هاست.
معنی سوفیست	معنای اولیه: دانشمند / معنای رایج و کنونی: مغالطه کار
معنی فیلسوفوس	معنای اولیه: دوستدار دانش / معنای رایج و کنونی: دانشمند
معنی سفسطه	این لفظ در زبان عربی از لفظ سوفیست گرفته شد و معنای مغالطه کاری پیدا کرد.
لفظ و ریشه فلسفه	معنای اولیه: دوستداری دانایی ← معنای بعدی: مطلق دانش ← معنای رایج و کنونی: دانش خاص لفظ فلسفه ریشه یونانی دارد. این لفظ عربی شده کلمه فیلسوفیا است. فیلسوفیا مرکب از دو کلمه فیلو به معنی دوستداری و سوفیا به معنای دانایی است. پس کلمه فیلسوفیا به معنی دوستداری دانایی است. بنابراین واژه فلسفه در آن زمان ها اختصاص به این دانش خاص نداشت و همه دانش ها را شامل می شد. رفته رفته کلمه فیلسوف به مفهوم دانشمند ارتقاء پیدا کرد و کلمه فلسفه نیز مترادف با دانش شد.
مهم ترین هدف سوفیست ها	دغدغه سوفیست ها که بیشتر به تعلیم سخنوری و وکالت اشتغال داشتند، بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود؛ این گروه پیروزی بر رقیب را مهم ترین هدف می دانستند
حقیقت از نظر سوفیستها	سوفیست ها در استدلال های خود بیشتر از مغالطه کمک می گرفتند که به ظاهر درست اما در واقع غلط بود؛ این رویه به تدریج سبب شد که این گروه از دانشمندان برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نباشند و بگویند هر کس هر چه خودش می فهمد همان حقیقت و واقعیت است.
دلایل عدم تمایل سقراط به استفاده از لفظ سوفیست	سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم و شاید به خاطر هم ردیف نشدن با سوفیست ها، مایل نبود او را سوفیست یا دانشمند بخوانند از این رو خود را فیلسوفوس (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش نامید
ویژگیهای فلسفه	۱- موضوع فلسفه، بنیادی ترین موضوعات ۲- استفاده از روش عقلی و قیاسی
تمایز دانش ها ازهم	۱- از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می کند ۲- از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می گیرد.
مقایسه موضوع فلسفه با ریاضیات، شیمی و اخلاق	فلسفه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می پردازد. ریاضیات درباره مقدار و کمیت، شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آنها، اخلاق درباره چگونگی کسب فضیلتها و دوری از بدی ها می پردازد.
فرق فلسفه با سایر علوم از نظر موضوع	سایر علوم هر کدام به موضوع خاصی از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می پردازند. اما فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می پردازد. فیلسوف درباره آن دسته از ویژگیهای موجودات صحبت می کند که مربوط به هستی آنهاست. به همین خاطر، مباحث فلسفی اساس مباحث سایر علوم به شمار می آیند
فرق فلسفه با سایر علوم به لحاظ روش	برای کسب دانش در علومى مانند فیزیک، اقتصاد... از روشهای تجربی استفاده می کنیم اما در مسائل فلسفی که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمی توان از حواس یا آزمایش بهره برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ کمک گرفت. در این موارد فقط باید به استدلالهای عقلی تکیه کرد و با تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته ها به کشف مجهول نزدیک شد (مانند ریاضیات).

۱- افکار و اندیشه های انسان چند دسته اند؟ با مثال توضیح دهید. دو دسته. ۱- انسان در زندگی روزانه خویش، معمولاً با مسئله هایی روبرو می شود و به حل آنها می پردازد: از قبیل اینکه: امروز چه لباسی بپوشم؟ کدام کار را اول انجام دهم؟ ... ۲- در میان انبوه افکار و اندیشه های روزانه، گاه و بی گاه سوال های خاصی خودنمایی می کند که می تواند ساعاتی طولانی او را به خود مشغول سازد و به تفکر وادارد: از قبیل اینکه: مقصود ما از آزادی چیست؟ از برابری چه منظوری داریم؟ چرا درد و رنج هست؟ سر انجام ما انسان ها چه می شود؟ ...

۲- اینکه کودکان در همان سنین ابتدایی از حوادث پیرامون خود سوال می کنند نشان دهنده کدام ویژگی انسان است و با گفتن کدام کلمه کنجکاو خود را نشان می دهند؟ یکی از ویژگی های انسان پرسشگری است. کودکان در همان سنین ابتدایی از حوادث پیرامون خود سوال می کنند و کنجکاو خود را با گفتن کلمه «چرا» به پدر و مادر خود نشان می دهند.

۳- نقش و اهمیت تفکر در زندگی بشر چیست؟ تفکر واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش ها به پاسخ هاست. با قدرت تفکری که خداوند در وجود ما قرار داده، پاسخ سوال ها را می یابیم و امور روزانه خود را سامان می دهیم و لذا می توان گفت بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست.

۴- مراحل اندیشه ورزی و تفکر انسان را به ترتیب بنویسید.



۵- دو مرتبه تفکر را توضیح دهید. و بنویسید چه وقت انسان در حال تمرین تفکر فلسفی است؟ تا زمانی که انسان با سوال های معمولی و روزانه روبه رو است و به دنبال پاسخ آنهاست، در مرحله اول تفکر قرار دارد که می توان آن را تفکر «غیر فلسفی» نامید. اما اگر انسانی از این مرحله تفکر عبور کرد و با جدیت و پیوسته به سوال های دسته دوم پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر شده که می توان آن را «تفکر فلسفی» نامید. همین که انسان وارد وادی تفکر فلسفی شد و پرسشهای فلسفی را جدی گرفته و به دنبال یافتن پاسخ برآمده، در حال تمرین تفکر فلسفی است.

۶- مراحل تفکر فلسفی را به ترتیب بنویسید.



۷- منظور ملاصدرا از فطرت اول و ثانی چیست؟ وی ماندن در کدام فطرت را شایسته انسان نمی داند؟ ملاصدرا مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آنها را فطرت اول و ورود به آن پرسش های اساسی و تفکر در آنها را فطرت ثانی، یعنی فطرت دوم می نامد. وی ماندن در فطرت اول را شایسته انسان نمی داند و از انسانها می خواهد که بکوشند از فطرت اول عبور کنند و به فطرت ثانی که مرحله ای برتر و عالی تر است، برسند.

۸- بدون در دست داشتن پاسخ درست کدام سوالات، تصمیم گیری های انسان به نتیجه روشنی نخواهد انجامید؟ بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای سوالات بنیادین و اساسی، تصمیم گیری های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.

۹- کدام عامل سبب ظهور دانشی به نام «فلسفه» شده است؟ بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای سوالات بنیادین و اساسی، تصمیم گیری های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید. تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به این سوالات موجب ظهور دانشی به نام فلسفه شد. دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند این قبیل سوال هاست.

۱۰- یافتن پاسخ سوالات اساسی از چه زمانی برای انسان اهمیت یافته است؟ از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، افرادی اهمیت این قبیل پرسشها را دریافته و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح تلاش کردند.

اصطلاحات	معنای اولیه	معنای رایج و کنونی
فلسفه	دوستداری دانایی	دانش خاص
سوفیست	دانشمند	مغالطه کار
فیلسوفوس	دوستدار دانش	دانشمند

۱۱- معنی اصطلاحات را بنویسید.

۱۲- چه کسی برای اولین بار کلمه فیلسوفیا را بر سر زبانها انداخت؟ تا قبل از او دانشمندان خود را چه می نامیدند؟ سقراط / سوفیست

۱۳- درباره لفظ و ریشه فلسفه توضیح دهید. لفظ فلسفه ریشه یونانی دارد. این لفظ عربی شده کلمه فیلسوفیا است. فیلسوفیا مرکب از دو کلمه فیلو به معنی دوستداری و سوفیا به معنای دانایی است. پس کلمه فیلسوفیا به معنی دوستداری دانایی است. بنابراین واژه فلسفه در آن زمان ها اختصاص به این دانش خاص نداشت و همه دانش ها را شامل می شد. رفته رفته کلمه فیلسوف به مفهوم دانشمند ارتقاء پیدا کرد و کلمه فلسفه نیز مترادف با دانش شد.

۱۴- سوفیست ها چه کسانی بودند؟ هدف اصلی آنها چه بود؟ و درباره حقیقت چه اعتقادی داشتند؟ دغدغه سوفیست ها که بیشتر به تعلیم

سخنوری و وکالت اشتغال داشتند، بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود؛ این گروه پیروزی بر رقیب را مهم ترین هدف می دانستند و از این رو در استدلال های خود بیشتر از مغالطه کمک می گرفتند که به ظاهر درست اما در واقع غلط بود؛ این رویه به تدریج سبب شد که این گروه از دانشمندان برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نباشند و بگویند هر کس هر چه خودش می فهمد همان حقیقت و واقعیت است.

۱۵- چرا سقراط مایل نبود او را «سوفیست» بخوانند و بنابر این خود را چه نامید؟ سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم و شاید به خاطر هم ردیف نشدن با سوفیست ها، مایل نبود او را سوفیست یا دانشمند بخوانند از این رو خود را فیلسوفوس (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش نامید.

۱۶- سفسطه یعنی چه و از کدام لفظ گرفته شده است؟ این لفظ در زبان عربی از لفظ سوفیست گرفته شد و معنای مغالطه کاری پیدا کرد.

۱۷- چرا به تدریج کلمه فلسفه فقط به معنای دانش خاص به کار رفت؟ قبلا چه معانی داشت؟ با گذشت زمان و پیشرفت دانش های مختلف، بر هر یک از شاخه های دانش نام ویژه ای گذاشته شد و به تدریج کلمه فلسفه فقط برای همین دانش خاص به کار رفت.

فلسفه به معنای دانش خاص

فلسفه به معنای مطلق دانشی

فلسفه به معنای دوستداری دانایی

۱۸- هر دانشی از چند جهت از سایر دانش ها متمایز و جدا می شود؟ از دو جهت: ۱- از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می کند. ۲- از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می گیرد.

۱۹- ویژگی های فلسفه را بنویسید. ۱- موضوع فلسفه، بنیادی ترین موضوعات ۲- استفاده از روش عقلی و قیاسی

۲۰- ریاضیات، شیمی، اخلاق و فلسفه را به لحاظ موضوع مقایسه کنید. ریاضیات درباره مقدار و کمیت، شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آنها، اخلاق درباره چگونگی کسب فضیلتها و دوری از بدی ها می پردازد. فلسفه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می پردازد.

۲۱- فرق فلسفه با سایر علوم به لحاظ موضوع چیست؟ سایر علوم هر کدام به موضوع خاصی از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می پردازند. اما فلسفه این گونه نیست. فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می پردازد. فیلسوف درباره آن دسته از ویژگیهای موجودات صحبت می کند که مربوط به هستی و موجودیت آنهاست. به همین خاطر، مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به شمار می آیند.

۲۲- روش فلسفه چیست و از این لحاظ چه تفاوتی با سایر علوم دارد؟ برای کسب دانش در علوم مانند فیزیک، شیمی، زیست شناسی، اقتصاد و جامعه شناسی از روش های تجربی استفاده می کنیم اما در مسائل فلسفی که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمی توان از حواس یا آزمایش بهره برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت. در این موارد فقط باید به توانایی عقل و استدلال های عقلی تکیه کرد و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته ها به حل و کشف مجهول نزدیک شد.

۲۳- مسائل فلسفی از جهت روش مانند مسائل کدام علم است؟ توضیح دهید. مسائل فلسفی از جهت روش مانند مسائل ریاضی هستند که استفاده از حواس و ابزار به حل آنها کمک نمی کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله ها دست یافت.

سوالات جای خالی

- ۱- کودکان در همان سنین ابتدایی از حوادث پیرامون خود سؤال می کنند و کنجکاوی خود را با گفتن کلمه «.....» به پدر و مادر خود نشان می دهند.
- ۲- یکی از ویژگی های انسان است که با کلمه «چرا» بیان می شود.
- ۳- واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش ها به پاسخ ها است.
- ۴- با قدرت که خداوند در وجود ما قرار داده، پاسخ سوال ها را می یابیم و امور روزانه خود را سامان می دهیم و لذا می توان گفت بدون کاری از انسان ساخته نیست.
- ۵- در مراحل اندیشه ورزی « طرح سوال » پس از است.
- ۶- تا زمانی که انسان با سوال های معمولی رویه رو است و به دنبال پاسخ آنهاست، در مرحله تفکر قرار دارد که می توان آن را تفکر «.....» نامید.
- ۷- اگر انسانی با جدیت وارد مرتبه دوم تفکر شد می توان آن را «.....» نامید.
- ۸- همین که انسان وارد وادی تفکر فلسفی شد و پرسشهای فلسفی را گرفته و به دنبال یافتن برآمده، در حال تمرین تفکر فلسفی است.
- ۹- ملاصدرا در کتاب مبدأ و معاد از مشغول بودن انسان به امور عادی زندگی به فطرت و از ورود به پرسشهای اساسی و تفکر در آنها به فطرت تعبیر می کند.
- ۱۰- بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای سوالات و تصمیم گیری های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.
- ۱۱- تلاش های بشر برای پاسخ به سوالات بنیادین و اساسی موجب ظهور دانشی به نام شد.
- ۱۲- دانش فلسفه عهده دار بررسی به سوال های بنیادین است.
- ۱۳- سوالات فلسفی مربوط به موضوعات و است.

- ۱۴- لفظ فلسفه ریشه دارد و عربی شده کلمه است.
- ۱۵- کلمه فیلو به معنای و سوفیا به معنای است و بنابر این مفهوم اولیه فلسفه بوده است.
- ۱۶- سقراط خود را و دانشمندان زمان سقراط و قبل از او خود را می خوانند.
- ۱۷- سوفیست ها بیشتر به تعلیم و اشتغال داشتند.
- ۱۸- سفسطه استدلال هایی است که به ظاهر اما در واقع بود.
- ۱۹- سفسطه در زبان عربی از لفظ گرفته شد و معنای پیدا کرد.
- ۲۰- سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر و و شاید به خاطر هم ردیف نشدن با ، مایل نبود او را سوفیست یا دانشمند بخوانند.
- ۲۱- سقراط خود را فیلسوفوس (فیلسوف) یعنی می نامید.
- ۲۲- تمایز هر دانشی از سایر دانش ها از دو جهت و است
- ۲۳- حل مسائل فلسفی مانند حل مسائل به روش استدلالی و قیاسی است.
- ۲۴- فلسفه درباره یک موجود بحث نمی کند، بلکه به بررسی اصل و جهان، طبیعت و انسان می پردازد

درس دوم: ریشه و شاخه های فلسفه

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
بخش اصلی فلسفه	این بخش درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. شامل دوبخش: ۱- هستی شناسی ۲- معرفت شناسی
هستی شناسی	درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.
معرفت شناسی	توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.
بخشهای فرعی فلسفه	بخشهای فرعی فلسفه درحکم شاخه ها و ستونهای آنند. شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانشهای فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند.
نحوه پیدایش شاخه های فلسفه	با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد
رابطه میان علوم وفلسفه های مضاف	مبانی و زیربنای علوم در فلسفه بررسی می شوند و گاهی به آن بخش از مباحث فلسفی که مبانی هر علم را بررسی می کنند، فلسفه مضاف آن علم گفته می شود. آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرد
دیدگاه اصالت فرد	فیلسوفان پیرو اصالت فرد جامعه را مجموعه ای از افراد می دانند که کنار هم زندگی می کنند.
اصالت جامعه	اینان معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و اندیشه ها و تصمیم گیری های آنان تابع شرایط اجتماعی آنان است
تاثیر اعتقاد به اصالت فرد یا جامعه بر جامعه شناسان	تأثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه شناسان دارد. معتقدین به اصالت فرد ، همواره منافع افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی ها، بیشتر به منافع فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به لیبرالیسم هستند که تأمین کننده آزادی های فردی است. معتقدین به اصالت جامعه، برنامه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می دهند و در سیاست نیز به سوسیالیسم اعتقاد دارند که تأمین کننده منافع جمعی است.
دیدگاه اصالت فرد و جامعه، توأمان	هم افراد اصالت دارند و هم جامعه. گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می گیرند، اما هیچگاه قدرت اختیار و تصمیم گیری خود را از دست نمی دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه را دارند. جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می گیرد که می تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آنها را تابعی از ویژگیها و ساختار جامعه قرار دهد.
نقش فیلسوفان در علوم تربیتی	فیلسوفان دیدگاه هایی در فلسفه دارند که همان دیدگاه ها سبب پیدایش مکاتب بزرگ تربیتی شده است.

۱. بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه در صدد بحث و بررسی چیست؟ توضیح دهید. در صدد بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می‌کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی است به دست آورند؛ مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه.
۲. چرا بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می‌کنند؟ آن دو بخش کدام است؟ (چرا در بخش اصلی فلسفه توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی می‌کنند؟) از آنجا که معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است، آنان می‌خواهند توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند که بشر چگونه و با چه ابزاری می‌تواند به شناخت هستی بپردازد؛ مثلاً می‌خواهند بدانند که آیا انسان می‌تواند قانون علیت را دریابد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن باشد؟ از این رو بخش اصلی فلسفه را به دو بخش تقسیم می‌کنند: ۱- هستی‌شناسی ۲- معرفت‌شناسی
۳. بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه شامل دو بخش است در این مورد توضیح دهید. ۱- هستی‌شناسی (ontology) که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می‌کند. ۲- معرفت‌شناسی (Epistemology) که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.
۴. دو سوال طراحی کنید که مربوط به بخش اصلی فلسفه باشد. آیا در هستی قانون علیت جاری است؟ آیا هستی حد و مرزی دارد؟
۵. دو گزاره طراحی کنید که مربوط به وجود شناسی باشد. قانون علیت در سراسر هستی جاری و ساری است/ هستی یک وجود بی انتهاست.
۶. دو گزاره مثال بزنید که مربوط به معرفت شناسی باشد. انسان توانایی درک واقعیت‌های هستی را دارد/ راههای مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد.
۷. توضیح دهید شاخه‌های دانش فلسفه (بخش‌های فرعی فلسفه) چه نامیده می‌شود؟ فلسفه‌های مضاف نامیده می‌شود/ بخش‌های فرعی فلسفه در حکم شاخه‌ها و ستون‌های آنند. شاخه‌های دانش فلسفه، آن دسته از دانش‌های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجود شناسی و معرفت شناسی را به محدوده‌های خاص منتقل می‌سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می‌کنند.
۸. در چه صورتی یک روان‌شناس در علم روان‌شناسی به بعد مجرد انسان می‌پردازد؟ (اگر کسی در وجود شناسی پذیرفته باشد که وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است در زمینه انسان شناسی فلسفی چه دیدگاهی خواهد داشت؟) اگر کسی در وجود شناسی پذیرفته باشد که وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است چنین کسی در انسان شناسی فلسفی خود می‌تواند بگوید که انسان نیز دارای دو بُعد مادی و مجرد است. حال، کسانی که معتقد باشند انسان دارای این دو بُعد است، در علوم همانند اخلاق و روان‌شناسی به ویژگی‌های بُعد مجرد او هم می‌پردازند.
۹. نحوه پیدایش شاخه‌های فلسفه چگونه است؟ آیا امروزه هر رشته علمی دارای شاخه‌ای از فلسفه نیز هست؟ با تأمل فیلسوفانه در حوزه‌هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه‌هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می‌گیرد. امروزه دامنه این فلسفه‌ها بسیار توسعه یافته و ناظر به بسیاری از پدیده‌ها یا رشته‌های علمی، شاخه‌هایی از فلسفه شکل گرفته‌اند، مانند فلسفه فرهنگ، فلسفه تکنولوژی و فلسفه حقوق.
۱۰. چرا شاخه‌های فلسفه را فلسفه‌های مضاف می‌نامند؟ زیرا کلمه فلسفه به کلمه‌ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند فلسفه فیزیک که به کلمه فیزیک اضافه شده است.
۱۱. رابطه میان علوم و فلسفه‌های مضاف را بنویسید؟ مبانی و زیربناهای علوم در فلسفه بررسی می‌شوند و گاهی به آن بخش از مباحث فلسفی که مبانی هر علم را بررسی می‌کنند، فلسفه مضاف آن علم گفته می‌شود. آنچه در فلسفه‌های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد.
۱۲. برای هر یک از فلسفه‌های سیاست، اخلاق، حقوق، تاریخ و هنر، به ترتیب یک سوال طراحی کنید. مردم باید از کدام مرجع اطاعت کنند؟ (فلسفه سیاست) / چرا راستگویی خوب است؟ (فلسفه اخلاق) / چه کسی حق دارد برای مجازات مجرمان قانون وضع کند؟ (فلسفه حقوق). / آیا تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می‌کند؟ (فلسفه تاریخ) / زیبایی چیست؟ و چه چیز را باید زیبا و چه چیز را زشت دانست؟ (فلسفه هنر)
۱۳. یکی از مسائل مورد توجه در فلسفه علوم اجتماعی چیست؟ چه دیدگاه‌هایی مرتبط با آن به وجود آمده‌اند؟ آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد. دیدگاه اصالت فرد، دیدگاه اصالت جامعه، دیدگاه اصالت فرد و جامعه توأمان
۱۴. دیدگاه‌های اصالت فرد و اصالت جامعه که در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته است را مختصراً توضیح دهید؟ اصالت فرد: گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌دانند که کنار هم زندگی می‌کنند. اصالت جامعه: گروهی دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع شرایط اجتماعی آنان است.
۱۵. اعتقاد به اصالت فرد یا جامعه چه تأثیری بر جامعه‌شناسان دارد و سبب بروز چه مکاتبی می‌شود؟ تأثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دارد. آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به لیبرالیسم هستند که تأمین کننده آزادی‌های فردی است. اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند و در سیاست نیز به سوسیالیسم اعتقاد دارند که تأمین کننده منافع جمعی است.

۱۶. دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان را توضیح دهید. این دیدگاه معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه. اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آنها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است.

اصالت	اصطلاحات
فرد	مالکیت خصوصی / آزادی / سرمایه‌داری / مدارس خصوصی
جامعه	مالکیت دولتی / عدالت / بیمه‌های فراگیر / تعاونی‌های اقتصادی / مدارس دولتی

۱۷. کلمات و اصطلاحات زیر، با کدام یک از دو دیدگاه در فلسفه علوم اجتماع

تناسب بیشتری دارند؟ «مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی، عدالت، آزادی، سرمایه-

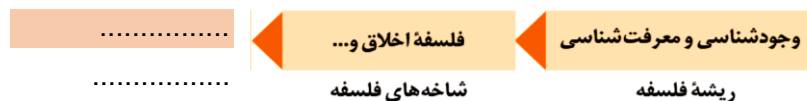
داری، بیمه‌های فراگیر، تعاونی‌های اقتصادی، مدارس خصوصی، مدارس دولتی»

۱۸. برای درک بهتر مکاتب تربیتی پیش از مطالعه آنها چه باید کرد؟ ابتدا باید فلسفه‌ای را که پشتوانه آن مکتب است، به طور دقیق مطالعه کنیم تا بتوانیم آن مکتب را به خوبی بفهمیم و ارزیابی درستی از آن داشته و بدانیم که این مکتب تربیتی، سرانجام، انسان را به کجا می‌برد.

۱۹. نقش فیلسوفان در علوم تربیتی چیست؟ مثال بزنید. فیلسوفان دیدگاه‌هایی در فلسفه دارند که همان دیدگاه‌ها سبب پیدایش مکاتب بزرگ تربیتی شده است. مثلاً فلاسفه‌ای مانند افلاطون، ارسطو و ابن سینا که در هستی‌شناسی معتقد به ماوراء الطبیعه هستند و در انسان‌شناسی نیز علاوه بر بدن، روح را هم پذیرفته‌اند، مکتب‌های تربیتی نزدیک به هم را پدید آورده‌اند که با مکتب‌های تربیتی کسانی که پیرو مارکس یا کانت بوده‌اند تفاوت زیادی دارد.

سوالات جای خالی

۱. دانش فلسفه دارای یک بخش و بخش فرعی است
۲. بخش اصلی فلسفه به منزله و فلسفه است و بخش‌های فرعی در حکم و آن هستند.
۳. دانشی که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می‌کند نام دارد.
۴. آن بخش از فلسفه که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهد نام دارد.
۵. فیلسوفان تلاش می‌کنند قوانین و احکامی را که مربوط به است به دست آورند.
۶. طرفداران اصالت فرد در سیاست معتقد به هستند که تامین‌کننده آزادی‌های فردی است.
۷. هر رشته علمی دارای شاخه‌ای از فلسفه است که به آن گفته می‌شود و امروزه دامنه آنها بسیار توسعه یافته است.
۸. مبانی وزیر بناهای علوم در فلسفه‌های قرار دارد و آنچه در فلسفه پذیرفته می‌شود اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد.
۹. آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، در سیاست معتقد به هستند. اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند، در سیاست به اعتقاد دارند.
۱۰.



۱۱. کسانی که به اصالت فرد معتقدند، همواره منافع و مصلحت را بر منافع مقدم می‌دانند.
۱۲. بهتر است برای درک هر مکتب تربیتی ابتدا که پشتوانه آن است مطالعه شود تا بتوانیم ارزیابی درستی از آن مکتب تربیتی به دست آوریم.
۱۳. دیدگاه‌های مطرح شده در فلسفه پیرامون فرد و جامعه سبب پیدایش سوسیالیسم و لیبرالیسم شده و این امر نشان دهنده تأثیر فلسفه بر این علم است.
۱۴. از آنجا که معرفت به وجود، فرع بر آن است، فیلسوفان می‌خواهند توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی کنند.
۱۵. گروهی از فیلسوفان معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع آنان است.
۱۶. با تأمل فیلسوفانه در حوزه‌هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت و غیره، فلسفه‌های شکل می‌گیرد.
۱۷. فلاسفه‌ای مانند افلاطون، ارسطو و ابن سینا در هستی‌شناسی معتقد به هستند.

درس سوم: فلسفه و زندگی

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
اهل تفکر فلسفی	برخی انسان‌ها، فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر دربارهٔ باورهای خود می‌پردازند و نسبت به پذیرش آن باورها می‌اندیشند. آنان می‌خواهند به ریشهٔ باورهای خود برسند و چرایی قبول آنها را مرور کنند. اینان، در حقیقت، اهل تفکر فلسفی هستند و می‌کوشند بنیان‌های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند.
اندیشیدن فیلسوفانه	اندیشیدن فیلسوفانه تامل کردن دربارهٔ باورهای مربوط به زندگی است؛ آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها؛ پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست.
نتیجهٔ تفکر فلسفی در باورهایمان	۱- ساختن بنیانهای فکری به دست خودمان ۲- آزاد اندیشی ۳- کسب شخصیت مستقل
نقشی باورها در زندگی مان	باورها که فلسفه ما را می‌سازند، نقش تعیین کننده در انتخاب اهداف دارند. این باورها هستند که به ما می‌گویند چه چیزی را هدف زندگی قرار دهیم و از چه چیزی گریزان باشیم. بنابراین می‌توان گفت: فلسفه هر کس معنا دهنده به زندگی اوست.
فواید تفکر فلسفی	۱- دوری از مغالطات ۲- استقلال در اندیشه ۳- رهایی از عادت‌های غیرمنطقی
نقش فلسفه در دوری از مغالطات	فلسفه از توانایی منطقی تشخیص مغالطه‌ها و خارج کردن آنها از باورها کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های درست را از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست هموار گردد. فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، بیان کنند.
ویژگیهای فیلسوف واقعی(استقلال در اندیشه)	فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایهٔ خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او دربارهٔ استدلالها می‌اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد.
فرق فیلسوف با مردمان دیگر	عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند و نظر می‌دهند ولی فیلسوف اولاً دربارهٔ مسائل بنیادین فلسفی به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانياً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.
رهایی از عادات غیرمنطقی	در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکاری را می‌پذیرند که پشتوانهٔ عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعد، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را پذیرفته‌اند. افراد متفکر این جوامع، این قبیل افکار را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و اگر منطبق با عقل نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش می‌کنند سایرین را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.

۱. آیا باورهای ما دربارهٔ جهان، انسان، ... با باورهای دیگران یکسان است؟ این باورها بر اساس دلیل است یا عادت؟ هر یک از ما باورهایی دربارهٔ جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم که گاه با باورهای دیگران یکسان است و گاهی هم متفاوت و مختلف. ما با همین باورها زندگی می‌کنیم و بر اساس آنها تصمیم می‌گیریم و عمل می‌نماییم. شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آنها را قبول کرده باشیم

۲. چگونه می‌توانیم حدس بزنیم که اطرافیانمان در زندگی خود به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد؟ اگر ما اطرافیان خود را زیر نظر بگیریم، می‌توانیم از لابه لای حرفهایی که می‌زنند یا رفتارهایی که دارند، برخی از ریشه‌های فکری آنان را کشف کنیم و بدانیم که آنها چه عقیده و طرز فکری دارند و اگر بتوانیم این طرز فکرها و عقیده‌ها را خوب تحلیل کنیم، می‌توانیم حدس بزنیم که آنها در زندگی خود به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد.

۳. چرا برخی انسان‌ها، فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر دربارهٔ باورهای خود می‌پردازند؟ برخی انسان‌ها، فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر دربارهٔ باورهای خود می‌پردازند و نسبت به پذیرش آن باورها می‌اندیشند. آنان می‌خواهند به ریشهٔ باورهای خود برسند و چرایی قبول آنها را مرور کنند. اینان، در حقیقت، اهل تفکر فلسفی هستند و می‌کوشند بنیان‌های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند.

۴. در چه صورتی خودمان بنیانهای فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم؟ (آزاد اندیشی محصول چه نوع تفکری است و چگونه به دست می‌آید؟) اندیشیدن فیلسوفانه تامل کردن دربارهٔ باورهای مربوط به زندگی است؛ آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی

یا نادرستی باورها؛ پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیانهای فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم و شخصیتی مستقل کسب می‌کنیم.

۵. نتیجه تفکر فلسفی در باورهایمان چیست؟ ۱- ساختن بنیانهای فکری به دست خودمان ۲- آزاداندیشی ۳- کسب شخصیت مستقل

۶. باورها (یا فلسفه) چه نقشی در زندگی ما دارند؟ این باورها که فلسفه ما را می‌سازند، نقش تعیین کننده در انتخاب اهداف دارند. این باورها هستند که به ما می‌گویند چه چیزی را هدف زندگی قرار دهیم و از چه چیزی گریزان باشیم. فلسفه هرکس معنا دهنده به زندگی اوست.

۷. کدام امور فلسفه ما را می‌سازند و نقش تعیین کننده در انتخاب اهداف دارند؟ باورهای مربوط به زندگی

۸. با توجه به نقش باورها در زندگی، مردم به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ ۳ دسته: ۱- برخی آدم‌ها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه ای که از دور و برشان آموخته اند، قناعت می‌کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله روی دیگرانند. ۲- برخی آدم‌ها در این امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانشی درست درباره جهان و انسان می‌رسند؛ در نتیجه می‌توانند هدف قابل قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند. ۳- برخی نیز نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند. اینان، در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است.

۹. چگونه می‌توان به فواید و ثمرات تفکر فلسفی پی برد؟ اگر انسان قدرت تفکر خود را افزایش دهد و با استفاده از قواعد تفکر، در امور فلسفی بیندیشد، به فواید و ثمرات آن دست می‌یابد.

۱۰. برخی فواید تفکر فلسفی را برشمارید. ۱- دوری از مغالطه‌ها ۲- استقلال در اندیشه ۳- رهایی از عاداتهای غیرمنطقی

۱۱. نقش فلسفه در دوری از مغالطات چیست؟ فلسفه از توانایی منطقی تشخیص مغالطه‌ها و خارج کردن آنها از باورها کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست هموار گردد. فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، بیان کنند. آنها می‌کوشند نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران، نشان دهند؛ چرا که برخی افراد گاهی بدون اینکه دقت کنند، در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و براساس آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند.

۱۲. در عبارت مقابل چه نوع مغالطه‌ای به کار رفته است؟ «زندگی برخی فیلسوفان نشان می‌دهد که آنها سرگرم بحثهای انتزاعی خود بوده‌اند و کاری به زندگی واقعی مردم نداشته‌اند، پس چرا ما از آنها دنباله روی کنیم؟» مغالطه تعمیم شتاب زده. تعمیم یک حکم جزئی به همه مصداق‌ها. آری برخی فیلسوفان بوده و هستند که کاری به زندگی واقعی مردم نداشته و ندارند. اما همه این گونه نیستند. مانند سقراط، سهروردی ...

۱۳. از فواید تفکر فلسفی، استقلال در اندیشه را توضیح دهید. فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استدلال‌ها می‌اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد. عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند و نظر می‌دهند؛ درباره خدا، آزادی، اختیار، خوشبختی و رنج. فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که اولاً فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

۱۴. یک فیلسوف در چه صورتی سخنی را می‌پذیرد؟ فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استدلال‌ها می‌اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد.

۱۵. عبارت «فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند» بیانگر کدام یک از فواید تفکر فلسفی است؟ استقلال در اندیشه

۱۶. یک فیلسوف هرگز عقیده‌اش را بر چه پایه‌ای بنا نمی‌کند؟ بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب

۱۷. فیلسوف واقعی چه ویژگی‌هایی دارد؟ فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استدلال‌ها می‌اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد.

۱۸. فرق فیلسوف با مردمان دیگر چیست؟ این است که اولاً فیلسوف درباره مسائل بنیادین فلسفی به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

۱۹. از فواید تفکر فلسفی، رهایی از عادات غیرمنطقی را توضیح دهید. در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکاری را می پذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعد، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را پذیرفته اند. افراد متفکر این جوامع، این قبیل افکار را مورد ارزیابی قرار می دهند و اگر منطبق با عقل نبود، آنها را نمی پذیرند و تلاش می کنند سایرین را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.
۲۰. واکنش مردم نسبت به ارزیابی افراد متفکر از عقاید غیرمنطقی چیست؟ از آنجا که این قبیل عقاید مورد پذیرش مردم است، در ابتدا مردم سخنان این متفکران را نمی پذیرند و حتی دیدگاه آن متفکران را باطل و انحرافی می نامند. البته، استقامت متفکران حق طلب و دلسوز، بالاخره مؤثر واقع می شود و باطل بودن آن عقاید، با درخشش حقیقت، به تدریج نمایان می گردد و بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می گذارند و به حقیقت رو می آورند.
۲۱. افلاطون در تمثیل غار می خواهد چه چیزی را نشان دهد؟ می خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می کند.
۲۲. افلاطون در کدام کتاب مثالی برای آزادی اندیشه بیان می کند؟ این تمثیل به چه نامی مشهور است؟ جمهوری - تمثیل غار
۲۳. چرا زندانی بعد از پاره شدن زنجیر نمی تواند به یکباره به رو شنایی بیرون بنگرد (چرا از رو شنایی خواهد گریخت و به سایه ها پناه خواهد برد)؟ رو شنایی چشمهایش را خیره خواهد ساخت و نخواهد توانست عین اشیایی را که تا آن هنگام تنها سایه های آنها را می دید، درست ببیند و اگر بخواهد در خود روشنائی بنگرد، طبیعی است که چشمهایش به دردی طاقت فرسا مبتلا خواهد شد؛ بنابراین این فرد از روشنائی خواهد گریخت و باز به سایه ها پناه خواهد برد زیرا آنها را بهتر می توانست ببیند. عقیده اش هم نسبت به سایه ها استوارتر خواهد شد.
۲۴. اگر کسی زندانی را از غار بیرون آورد و در معرض نور کامل قرار دهد، آیا توانایی دیدن اشیای حقیقی را دارد؟ چرا؟ خیر. زیرا چنان رنج عظیمی بر او تحمیل می شود که توانایی تحمل آن را از دست خواهد داد و نخواهد توانست هیچ یک از اشیای حقیقی را ببیند و بشناسد.
۲۵. چگونه زندانی رها شده، می تواند به سایه بودن تصاویر پی ببرد (و خواهد فهمید که تا اندازه ای خورشید عامل هر چیز است)؟ اگر به تدریج چشمان وی با روشنائی خو بگیرد، یکی پس از دیگری انسانها، حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت و به سایه بودن آن تصاویر که تا چندی قبل آنها را حقیقت می پنداشت، پی خواهد برد. این شخص پس از مدتی خواهد توانست آن نوری را که عامل شناخت اشیا است ببیند و بداند که تا اندازه ای خورشید عامل هر چیزی است که او و دوستانش در زندان به دیدن آنها عادت کرده بودند
۲۶. چگونه تمثیل غار راه رسیدن به آزادی حقیقی را تبیین می کند؟ زندانی رها شده از بند که به روشنی حقیقت عادت کرد و عامل شناخت اشیا را، همان نورو روشنی دانست، از وضعیت خود احساس رضایت می کند و دیگر حاضر به بازگشت به جایگاه قبلی خود نخواهد بود او به حال گرفتاران در بند تأسف خواهد خورد و برای رهایی آنان تلاش خواهد کرد و به آنها خواهد گفت که سایه ها، حقیقی نیستند و باید در عالمی خارج از عالم غار به دنبال حقیقت بود.
۲۷. اگر زندانی رها شده از بند، غار را بیاد بیاورد چه احساسی نسبت به خود و گرفتاران در بند خواهد داشت؟ از وضعیت خود احساس رضایت خواهد کرد و بر حال گرفتاران در بند تأسف خواهد خورد و برای رهایی آنان از زندان تلاش خواهد کرد.
۲۸. اگر زندانی آزاد شده را دوباره به داخل غار ببرند بین او و اطرافیان چه گفتگویی برقرار می شود؟ او به آنها می گوید این سایه ها حقیقی نیستند. اما همه حرف او را خنده دار خواهند یافت. آنان به یکدیگر می گویند او از غار بیرون رفت و با خراب شدن و از دست دادن بینایی اش برگشت.
۲۹. با توجه به تمثیل غار افلاطون، گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر در پرتو چه چیزی به دست می آید؟ راه رهایی از نظر افلاطون در آمدن از سکون، بلند شدن از جای خود، تحمل رنج اولیه برای عبور و رسیدن به حقیقت است. برای کشف حقیقت، ابتدا باید زنجیر عاداتی نابخردانه را با کمک عقل و خرد، پاره کرد و فکر را از تأثیر پذیری از آنها رهایی بخشید. آنگاه آزاد از این زنجیرها و قیود اندیشید و به تدریج زندگی را بر زیربنایی محکم و استوار بنا کرد.

۳۰. رنج رسیدن به حقیقت شیرین تر است یا راحتی ماندن در نادانی؟ یک فیلسوف واقعی رنج رسیدن به حقیقت برایش شیرین تر است اما یک فرد عادی که در قید عقل معاش است راحتی ماندن در نادانی را ترجیح می دهد.

۳۱. چرا افلاطون ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی در بند تشبیه کرده است؟ نادان محصور در توهمات خود است. محدوده دید او بسیار کوچک است. گویی دست و پایش بسته است و از انواع حرکت‌هایی که می تواند بکند و انواع تصمیم‌هایی که می تواند بگیرد خبر ندارد. به همین جهت انجام نمی دهد. زندانی نیز چنین است. پس می توان گفت هر دو گروه در باره شکل زندگی و تصمیم‌گیری‌هایی که می کنند نمی اندیشند و گرفتار زنجیر عادات خود و آداب ر سومی هستند که جامعه، صحیح یا غلط، بر آنها تحمیل کرده است. حوادث جهان و زندگی نیز آنها را به تفکر و اندیشه نمی دارد (برگرفته از جزوه استاد جلالی).

۳۲. بزرگ ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود، چیست؟ جهل و نادانی و عدم درک حقیقت (گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها و نادانی).

۳۳. چرا زندانیان در غار سخنان جوانی را که برای رهایی آنها برگزیده بود، نمی پذیرفتند؟ چون زندانیان، به همان جهان سایه ها و نموده های سطحی دل خوش بوده اند و به آن باور داشتند. آنها به وضع موجود عادت کرده بودند و آن را بیشتر می پسندیدند تغییر و ترک عادت معمولاً دشوار و رنج آور است و از عهده هر کسی بر نمی آید تنها فیلسوفان و اهل تفکرند که شهامت بیرون رفتن از غار را در خود می یابند.

سوالات جای خالی

۱. فلسفه از توانایی کمک می گیرد تا اندیشه های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات هموار گردد.
۲. آدم هایی که به اموری مانند حقیقت و می اندیشند می توانند هدف قابل قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند.
۳. آدمهایی که نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند در انتخاب به خطا رفته و زندگی آنان نادرستی به خود گرفته است.
۴. آدم هایی که کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می اندیشند در انتخاب نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دیگرانند.
۵. فیلسوفان می کوشند با کاستن از ، فهم درستی از چه در عالم هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند.
۶. فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون نمی پذیرد و را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند
۷. فیلسوف درباره مسائل بنیادین فلسفی به نحو فکر می کند.
۸. باورهایی که در مورد زندگی داریم مارا می سازد و نقش تعیین کننده در انتخاب دارند.
۹. تمثیل غار افلاطون می خواهد نشان دهد که چگونه ، انسان را به سمت آزادی هدایت می کند.
۱۰. اهل تفکر فلسفی می خواهند به ریشه خود برسند و قبول آنها را مرور کنند
۱۱. اهل تفکر فلسفی می کوشند بنیان های فکری خود را در چارچوب و قرار دهند.
۱۲. فلسفه هر کس نقش اساسی در به زندگی او دارد.
۱۳. اندیشیدن فیلسوفانه تامل کردن درباره است.
۱۴. افلاطون تمثیل غار خود را در کتاب بیان کرده است.
۱۵. یکی از فواید آموختن توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آنها از باور هاست
۱۶. اندیشیدن فیلسوفانه پذیرفتن باورهای و کنار گذاشتن باورهای است.

درس چهارم: آغاز تاریخی فلسفه

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
آغاز دانش فلسفه	نمی توان برای دانش فلسفه، از نظر زمانی و مکانی آغازی تعیین کرد. هر جا تمدنی شکل گرفته کسانی بوده اند که درباره اساسی ترین مسئله های زندگی بشر می اندیشیده اند، گرچه آثار مکتوبی به مانرسیده باشد و اطلاعی از آنها نداشته باشیم.
علت عدم تعیین تاریخ دقیق آغاز فلسفه	چون برخی از تمدنها آن قدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است.
اهمیت تمدن های قدیمی تر	تمدنهای قدیم تر و ساده تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن های جدیدتر بوده اند و دستاوردهای آنها به تمدنهای جدیدتر منتقل شده است.
وضعیت حکمت و فلسفه در ایران باستان	ایران باستان یکی از سرزمینهای فلسفه خیز بوده و فیلسوفانی خداپرست در آنجا می زیسته اند. سهروردی که از فیلسوفان بزرگ دوره اسلامی است، معتقد است که در دوره کیانیان انسانهای وارسته ای بوده اند که هم به حکمت و فلسفه می اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده اند. این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دوره یونان باستان و برخی نیز هم زمان و پس از آنان می زیسته اند.
وضعیت فلسفه در چین، هند، بین النهرین و مصر	در این تمدنهای باستانی که پیش از تمدن یونان شکل گرفته اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سروده های زرتشت می باشد.
مهد تفکر فلسفی	نخستین مجموعه ها یا قطعه هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آنها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می کنند. در آنجا بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.
زادگاه فلسفه یونانی	زادگاه فلسفه یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان واقع در غرب آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی) که ایونیا نامیده می شد. در اینجا بود که در حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی پایه گذاری شد و اولین فیلسوفان یونان پا به عرصه وجود گذاشتند.
برخی اندیشمندان یونانی قبل از سقراط	۱- تالس ۲- فیثاغورس ۳- هراکلیتوس ۴- پارمنیدس
نخستین اندیشمند یونانی (تالس)	مورخان تالس را نخستین اندیشمند یونانی می دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است. او عقیده داشت آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است
فیثاغوریان	ارسطو در مورد آنها می گوید «نخستین کسانی بوده اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده اند. در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند».
هراکلیتوس	دلایل شهرت وی: به دلیل دو اندیشه اوست؛ ۱- وحدت اضداد ۲- تغییر و تحول دائمی جهان وحدت اضداد: او عقیده داشت که اموری که با هم ضد هستند، می توانند با یکدیگر جمع شوند؛ وجود این اضداد است که جهان را می سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست. تغییر دائمی جهان: او می گفت «همه چیز در سیلان و حرکت است» هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می راند و نمی توان از آن گریخت. باید قبول کنیم که «می توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد».
پارمنیدس	وی برای نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرد. او معتقد بود که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی توان گفت «نیستی، هست» زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه رو هستیم. البته از طریق حواس نمی توان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی است که این حقیقت را می توان دریافت. حواس فقط همین مرتبه ظاهری جهان را نشان می دهد که نشان دهنده امور مختلف و متغیر است. اما با عقل می توان به آن لایه باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.
عامل پیدایش سوفیستها	آرا و نظریات گوناگون و غالبا متضادی که اندیشمندان یونان باستان عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذریعۀ اعتمادی نسبت به دانش در ذهن ایشان پراکنده گردد. این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی اعتباری علم شدند. این گروه خود «سوفیست» یعنی دانشمند می خواندند.
دیدگاه سوفیستها در مورد جهان شناسان	به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان شناسان با یکدیگر متضاد است و آنها نتوانسته اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بیهوده دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند.
هدف سوفیستها	سوفیستها به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قرار دادند و به آنجا رسیدند که اصل حقیقت و واقعیت را انکار کردند.

۱. جمله «دریک رودخانه دوبار نمی توان شنا کرد» از کیست؟ و در چه سالی می زیست؟ منظور وی از این پیام چیست؟ متعلق به یکی از فیلسوفان قدیم به نام هراکلیتس است که در حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، یعنی ۲۵۰۰ سال قبل زندگی می کرده است. او معتقد بود هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می راند و نمی توان از آن گریخت.
۲. از چه طریقی می توان ریشه بسیاری از اندیشه هایی که اکنون در بین ما رایج است را بشناسیم و به سابقه تاریخی آنها پی ببریم؟ با بررسی و تحلیل آغاز اندیشه های فیلسوفانه و تفکرات فلسفی.
۳. آیا می توان برای آغاز دانش فلسفه زمان و یا مکانی تعیین کرد؟ نمی توان برای دانش فلسفه، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. همان طور که نمی توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است. هر جا تمدنی شکل گرفته کسانی بوده اند که درباره اساسی ترین مسئله های زندگی بشری اندیشیده اند، گرچه آثار مکتوبی به مانر سیده باشد و اطلاعی از آنها نداشته باشیم.
۴. چرا اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه بدهد؟ برخی از تمدنهای آن قدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است. همین قدمی دانیم که تمدنهای قدیم ترو ساده تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدنهای جدیدتر بوده اند و دستاوردهای آنها به تمدن های جدیدتر منتقل شده است. بنابراین، اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد؛ ما تنها می توانیم بر اساس آثار باقی مانده، گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه های فلسفی ارائه کنیم.
۵. اهمیت تمدن های قدیمی تر و ساده تر برای تمدن های بعدی چه بوده است؟ تمدن های قدیمی مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن های جدید بوده اند و دستاوردهای آنها به تمدن های جدیدتر منتقل گشته است.
۶. وضعیت حکمت و فلسفه در ایران باستان چگونه بود نظر سهروردی در این باره چیست؟ گزارش ها حکایت از این دارد که ایران باستان یکی از سرزمین های فلسفه خیز بوده و حکیمان و فیلسوفانی خدایپرست در ایران می زیسته اند. سهروردی که از فیلسوفان بزرگ دوره اسلامی است، معتقد است که در دوره کیانیان انسان های وارسته ای بوده اند که هم به حکمت و فلسفه می اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده اند. این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دوره یونان باستان و برخی نیز هم زمان و پس از آنان می زیسته اند.
۷. وضعیت حکمت و فلسفه در تمدن های باستانی چین، هند، بین النهرین و مصر چگونه بود؟ در این تمدن های باستانی که پیش از تمدن یونان شکل گرفته اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سروده های زرتشت می باشد.
۸. نام دواتر به جای مانده از تمدن های باستانی که حکایت از تفکر در مسایل بنیادین هستی در تمدن های باستانی دارند را بنویسید. اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سروده های زرتشت می باشد.
۹. چرا از یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می کنند؟ زیرا نخستین مجموعه ها یا قطعه هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آنها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می کنند. در آنجا بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.
۱۰. دانش فلسفه در کجا شکل گرفت و تفسیر جهان در آنجا با چه روشی رواج گرفت؟ یونان باستان / روش عقلانی
۱۱. زادگاه فلسفه یونانی کجاست؟ در چه قرن مباحث فلسفی پایه گذاری شد؟ زادگاه فلسفه یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان واقع در غرب آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی) که ایونیا نامیده می شد. در اینجا بود که در حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی پایه گذاری شد و اولین فیلسوفان یونان پا به عرصه وجود گذاشتند.
۱۲. در آغاز شکل گیری فلسفه، کدام مسئله بیش از هر چیز ذهن اندیشمندان را به خود مشغول می داشت و آنها کوشش می کردند به چه دیدگاهی دست یابند و به چه مسائلی توجه کنند؟ در آغاز شکل گیری فلسفه، آنچه بیش از هر چیز این اندیشمندان را به خود مشغول می داشت، دگرگونی هایی بود که پیوسته در جهان طبیعت رخ می داد. آنها کوشش می کردند تا به دیدگاهی دست یابند که بتوانند درستی این دگرگونی ها را از نظر عقلی، تحلیل کنند. البته اندیشمندانی که در آن دوره بودند، فقط به تفکر فلسفی نمی پرداختند. آنان دانشمندانی بودند که کم و بیش با مجموعه علوم زمان خود، از جمله فلسفه آشنا بودند و به مسائل بنیادین هستی نیز توجه می کردند.
۱۳. در زمان کدام اندیشمند کلمه فیلسوف بر سر زبان ها افتاد؟ در آغاز شکل گیری فلسفه، هنوز کلمه فیلسوف برای کسی به کار نمی رفت. در زمان سقراط بود که این کلمه بر سر زبان ها افتاد.
۱۴. مورخان فلسفه چه کسی را نخستین اندیشمند یونانی می دانند؟ در چه تاریخی می زیست؟ مورخان فلسفه تالس را نخستین اندیشمند یونانی می دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است. وی در قرن ششم پیش از میلاد می زیست. تاریخ تولد و مرگ او مشخص نیست. ولی می دانیم که وی در حدود سال ۵۸۰ قبل از میلاد دقیقا پیش بینی کرد که در سال ۵۸۵ پیش از میلاد خورشید گرفتگی رخ می دهد و این خورشید گرفتگی در همان زمان رخ داد.

۱۵. آیا از تالس نوشته ای باقی مانده است؟ چگونه می توان به افکار او پی برد؟ از تالس هیچ نوشته ای باقی نمانده است و از روی نوشته های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده اند.
۱۶. به نظر تالس همه چیز در نهایت از چه ساخته شده است؟ چرا؟ او عقیده داشت آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است؛ زیرا او می دید که آب در درجات بالا بخار می شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می گردد و وقتی به صورت باران می آید، گیاهان از زمین می رویند. پس اینها هم حتما شکل دیگری از آب اند.
۱۷. کدام یک از فیلسوفان اولیه از پایه گذاران فلسفه و ریاضی محسوب می شود و دستگاه فلسفی او آمیخته ای از کدام علوم است؟ فیثاغورس / او همان طور که پایه گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه گذاران فلسفه نیز محسوب می شود. او ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.
۱۸. از سطو در باره فیثاغورس و پیروانش چه می گوید؟ از سطو درباره فیثاغورس و پیروان او می گوید «فیلسوفانی که به نام فیثاغوریان خوانده می شوند، نخستین کسانی بوده اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده اند. در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند».
۱۹. به عقیده فیثاغوریان عناصر اولی همه موجودات چیست؟ در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند.
۲۰. کدام الفاظ و واژه ها برای نخستین بار توسط فیثاغورس به کار برده شد؟ می گویند لفظ "فلسفه" را او برای اولین بار به کار برد. وی همچنین واژه "تئوری" را به معنایی که امروزه رایج است و نیز واژه "کیهان" را برای جهان برای نخستین بار استفاده کرد.
۲۱. دلایل شهرت هراکلیتوس در تاریخ فلسفه را ذکر کنید. شهرت وی در تاریخ فلسفه به دلیل دو اندیشه اوست؛ اولی وحدت اضداد است. دومین اندیشه مشهور وی تغییر و تحول دائمی جهان است.
۲۲. عقیده هراکلیتوس درباره "وحدت اضداد" را با مثال توضیح دهید. او عقیده داشت که اموری که با هم ضد هستند، می توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثلاً دامنۀ کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می توان گفت نیم لیوان خالی است و هم می توان گفت نیم آن پر است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.
۲۳. به نظر هراکلیتوس چه چیزی جهان را می سازد؟ وجود اضداد است که جهان را می سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.
۲۴. عقیده هراکلیتوس درباره "تغییر دائمی جهان" را توضیح دهید. او می گفت همه چیز در سیلان و حرکت است هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می راند و نمی توان از آن گریخت. باید قبول کنیم که نمی توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد.
۲۵. سقراط در جوانی با کدام فیلسوف ملاقات کرده است؟ بنا به نقل افلاطون، سقراط در جوانی با پارمنیدس ملاقات کرده است.
۲۶. از میان فیلسوفان اولیه، کدام فیلسوف فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده است؟ پارمنیدس.
۲۷. پارمنیدس برای نخستین بار به کدام مفهوم اصلی فلسفه توجه دقیق کرده است؟ پارمنیدس برای نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است.
۲۸. نظر پارمنیدس در مورد هستی و جهان واقع را بنویسید. او معتقد بود که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او می گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی توان گفت «نیستی، هست» زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه رو هستیم. البته از طریق حواس نمی توان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی است که این حقیقت را می توان دریافت. به عبارت دیگر: حواس فقط همین مرتبه ظاهری جهان و هستی را نشان می دهد که نشان دهنده امور مختلف و متغیر است. اما با عقل می توان به آن لایه باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.
۲۹. به عقیده پارمنیدس، آیا می توان از طریق حواس به یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر رسید؟ چرا؟ خیر. از طریق حواس نمی توان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی است که این حقیقت را می توان دریافت. به عبارت دیگر: حواس فقط همین مرتبه ظاهری جهان و هستی را نشان می دهد که نشان دهنده امور مختلف و متغیر است. اما با عقل می توان به آن لایه باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.
۳۰. عقیده هراکلیتوس و پارمنیدس را در مورد هستی و جهان واقع، مقایسه کنید. هراکلیتوس می گفت «همه چیز در سیلان و حرکت است» و هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می راند و نمی توان از آن گریخت. پارمنیدس برخلاف هراکلیتوس معتقد بود که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او می گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی توان گفت «نیستی، هست» زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه رو هستیم.

۳۱. چه عاملی سبب پیدایش سوفیست ها شد؟ آرا و نظریات گوناگون و غالباً متضادی که اندیشمندان یونان باستان عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذریعۀ اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد. این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی اعتباری علم و اندیشه شدند. این گروه خود «سوفیست» یعنی دانشمند می خواندند.

۳۲. آرا و نظریات گوناگون و غالباً متضادی که اندیشمندان یونان باستان عرضه داشتند چه نتایجی به همراه داشت؟ سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذریعۀ اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد. این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی اعتباری علم و اندیشه شدند.

۳۳. چرا سوفیست ها نظرات جهان شناسان را بیهوده می دانستند؟ به جای آموزش علوم به چه چیزی روی آوردند؟ به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان شناسان با یکدیگر متضاد است و آنها نتوانسته اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بیهوده دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند.

۳۴. هدف سوفیست ها چه بود؟ سوفیست ها به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قراردادن و به آنجا رسیدند که اصل حقیقت و واقعیت را انکار کردند.

۳۵. نام چند تن از فلاسفه و اندیشمندان اولیه یونانی پیش از سقراط را بنویسید. ۱- تالس ۲- فیثاغورس ۳- هراکلیتوس ۴- پارمنیدس

سوالات جای خالی

۱. ایران باستان یکی از سرزمین های بوده و حکیمان و فیلسوفانی خداپرست در ایران می زیسته اند.
۲. تالس مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن مبدأ و بود.
۳. گروهی که منادی بی اعتباری علم و اندیشه بودند خود را « » یعنی می خواندند.
۴. اندیشمندانی مثل: تالس، فیثاغورس، هراکلیتوس و پارمنیدس عموماً در قسمتی از که آن روزها جزء سرزمین بود، زندگی می کردند.
۵. سوفسطاییان نظریات جهان شناسان را دانستند و به جای آموزش علوم به روی آوردند.
۶. سوفیست ها به جای رسیدن به حقیقت راهبرد قرار دادند.
۷. سوفیست ها اصل و را انکار کردند.
۸. از نظر پارمنیدس با عقل می توان به لایۀ باطنی و حقیقی رسید که بدون تغییر و است.
۹. این جمله که «در یک رودخانه دوبار نمی توان شنا کرد» خاستگاه دارد.
۱۰. تنها از روی نوشته های فیلسوفان بعدی می توان از افکار آگاه شد زیرا از او هیچ نوشته ای باقی نمانده است.
۱۱. برای دانش فلسفه از نظر و نمی توان آغازی تعیین کرد.
۱۲. در یونان بود که دانش شکل گرفت و تفسیر جهان با روش رایج شد.
۱۳. از نظر پارمنیدس، هستی، یک امر است، و حرکت و شدن
۱۴. از سرزمین یونان به عنوان مهد یاد می کنند.
۱۵. جمله «در یک رودخانه دوبار نمی توان شنا کرد» از است.
۱۶. فیثاغورس ریاضیات را به گونه ای خاص با و در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.
۱۷. تالس می گوید: اولین عنصر و پایه چیزهاست اما فیثاغورس معتقد است و عناصر اولی همه موجودات است.
۱۸. تمدن های قدیمی تر و شکل گیری تمدن های جدیدتر بوده اند.
۱۹. پارمنیدس برای نخستین بار به مفهوم « » و « » که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده است.
۲۰. پارمنیدس خود را به صورت شعر عرضه کرده و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید خود پرداخته است.
۲۱. نخستین مجموعه ها یا قطعه هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده است از به یادگار مانده است.
۲۲. شهرت هراکلیتوس در تاریخ فلسفه به دلیل دو اندیشه اوست؛ اولی وحدت است. دومین اندیشه مشهور وی تغییر و تحول دائمی است.
۲۳. زادگاه فلسفۀ یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان که نامیده می شد. در اینجا بود که در حدود قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی پایه گذاری شد.

درس پنجم: زندگی براساس اندیشه

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
علت جذب جوانان به سقراط	بخاطر اخلاق و منش جذابش و رفتار متواضعانه و همراه با احترام او .
شیوه اعدام سقراط	زندگی سرشار از فضیلتش با نوشیدن جام شوکران به پایان رسید.
تأثیرات سوء سوفسطائیان بر جامعه آتن	جامعه آتن متأثر از اندیشه‌های سوفسطائیان بود. آنان معتقد بودند که جهان را نمی‌توان شناخت و آنچه را که ما دانش می‌نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابق با واقعیتها ندارد. آنان با کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می‌پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می‌گذاشتند تحت تأثیر چنین اندیشه‌هایی، اخلاق و فضیلت میان مردم کمرنگ شده بود و بسیاری از مردم به دنبال حق جلوه دادن باطل بودند. در چنین شرایطی که جامعه آتن از حقیقت و فضیلت فاصله می گرفت و حق طلبی در سایه جدل و سخنوری ماهرانه کم رنگ می شد
دلیل قیام سقراط	او برای احیای تفکر عقلانی و استواری فضیلت قیام کرده و شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت.
راه پی بردن به عمق افکار فلسفی سقراط	سقراط هیچ کتابی ننوشت، اما سراسر حیاتش را با فلسفه سپری کرد زندگی وی حکایت واقعی فلسفه است. ما از مطالعه و تأمل در زندگی اومی توانیم دفتر اندیشه‌های فلسفی‌اش را ورق بزنیم و به نقش حقیقی فلسفه در زندگی، بیشتر پی ببریم.
روش سقراطی	سقراط، روش بحث ثابتی داشت. مفهومی از مفاهیم را که در زندگی ما اهمیت حیاتی دارد، برمی‌گزید و درباره اش پرسش می‌کرد. مثلاً می‌پرسید «دوستی چیست؟» وقتی کسی داوطلب پاسخ می شد، با توجه به پاسخ او، سؤال دیگری طرح می‌کرد به طوری که پاسخ دهنده را به حقیقت می‌رساند و آنچه را که حق بود، از زبان پاسخ دهنده به دست می آورد. این روش پرسش و پاسخ که سقراط به کار می‌گرفت، به تدریج به «روش سقراطی» شهرت یافت.
مقصود سقراط از گشت و گذار در شهر آتن	«از گشت و گذار در شهر جز این مقصودی ندارم که شما جوانان و بزرگسالان را متقاعد سازم که نباید جسم و مال و ثروت را بر کمال نفس خود ترجیح دهید و به شما یادآوری کنم که ثروت، فضیلت نمی آورد، بلکه از فضیلت است که ثروت و هرچه که برای فرد و جامعه سودمند است، به دست می آید...»
رسالت سقراط از نظر خودش	من هیچگاه از بیدار ساختن و سرزنش شما و پند دادن به شما باز نمی‌ایستم. شما همه جا مرا در کنار خود می‌یابید من کسی نیستم که برای پول سخن بگویم یا به خاطر آن سکوت کنم. من هم با تهیدستان و هم با توانگران همنشینم تا از من بپرسند و به سخنان من گوش فرا دهند این رسالتی است که خداوند با ندادن غیبی و در رؤیایها برعهده من نهاده است
جرم سقراط از نظر ملتوس	جرم این است که خدایان مارا انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید! با افکار خود جوانان را گمراه می سازد و آنها را از دین و آیین پدرانشان برمی گرداند.
ویژگی دفاعیه سقراط	دفاعیه او بیانیه ای فلسفی بود که همه اصول زندگی فلسفی اش را در بر داشت.
افترا به سقراط	افترايي که به من زدند اين بود: سقراط رفتاری خلاف دين ما آتنيان در پيش گرفته و در پي آن است که به اسرار آسمان و زمین دست يابد. باطل را حق جلوه دهد و اين کار را به ديگران هم می آموزد.
علت دانا پنداشتن سقراط	سقراط گفت: کاوش من برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می‌کنند و جدا کردن آنها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده که گروه بزرگی به غلط مرادانا بنامند؛ درحالی که من دانا نیستم. فقط شاید به این دلیل که هر بار نادانی کسی را آشکار می‌کنم، حاضران مجلس گمان می‌کنند که آنچه را آنها نمی‌دانند، من می‌دانم؛ حال آنکه دانای حقیقی فقط خداست.
الهام سروش معبد دلفی و راز آن	داناترین مردم سقراط است. راز پیام این بود که به ما بنمایاند که تا چه پایه نادانیم. و نام سقراط را به عنوان مثال طرح کرد تا بگوید: داناترین شما آدمیان، کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند.
پاسخ سقراط به اتهام انکار خدایان	آیا ممکن است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟ ملتوس گفت: « نه، چنین کسی پیدا نمی شود. » سقراط گفت: « سپاسگزارم، ... »
ماموریت خدایی سقراط	خداوند مرا مامور ساخت تا در جست وجوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم.
نظر سقراط درباره مرگ	گریز از مرگ دشوار نیست، گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی از مرگ تندتر می‌دود من پیر و ناتوان به دام مرگ افتادم؛ ولی مدعیان من با همه چالاکي در چنگال بدی گرفتار آمدند. اگر مرگ انتقال به جهانی دیگر است و اگر همه درگذشتگان در آنجا گردآمده‌اند، پس چه نعمتی بالاتر از اینکه آدمی از این مدعیان که عنوان قاضی بر خود نهاده‌اند، رهایی یابد و با داوران دادگران جهان روبه‌رو شود و با نیکان و بلند مرتبگان همنشین گردد! اگر مرگ این است، حاضرم باره‌بانه کام مرگ روانه شوم.

۱. چرا جوانان زیادی جذب سقراط شده بودند؟ سقراط اخلاق و منش جذابی داشت. رفتار متواضعانه و همراه با احترام او موجب شده بود جوانان زیادی مجذوبش شوند.
۲. سقراط هر روز در شهر با چه کسانی حرف می زد و بیشتر چه مسائلی را موضوع تفکر قرار می داد؟ او هر روز در شهر به راه می افتاد و نزد بازاریان، مردم عامی و اعیان و اشراف می رفت و با آنان حرف می زد. او پیوسته درباره مسائل روزمره زندگی می اندیشید و با مردم سخن می گفت.
۳. سقراط در چه سنی زندانی و محکوم شد؟ کیفرش چه بود؟ و چگونه زندگی اش به پایان رسید؟ سقراط در هفتاد سالگی زندانی شد و در دادگاه به اعدام محکوم گردید و زندگی سرشار از فضیلتش با نوشیدن جام شوکران به پایان رسید.
۴. به چه علت جامعه آتن در زمان سقراط، از حقیقت و فضیلت فاصله می گرفت؟ (سوفسطائیان چه اعتقادی در مورد علم و دانش داشتند و چگونه بر شیوه زندگی مردم تاثیر می گذاشتند؟) جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود. آنان معتقد بودند که جهان را نمی توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابقی با واقعیت ها ندارد. آنان با کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند.
۵. تأثیرات سوء سوفسطائیان بر جامعه آتن چه بود؟ (سقراط در چه اوضاع و شرایط جامعه آتن، برای احیای تفکر عقلانی قیام کرد؟) جامعه آتن متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود و از حقیقت و فضیلت فاصله می گرفت و حق طلبی در سایه جدل و سخنوری ماهرانه کم رنگ می شد و بسیاری از مردم به دنبال حق جلوه دادن باطل بودند. در چنین شرایطی سقراط پرچم علم و فضیلت را برافروخت.
۶. چه کسی شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت؟ (دلیل قیام سقراط چه بود؟) سقراط/ او برای احیای تفکر عقلانی و استواری فضیلت قیام کرده و شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت.
۷. در جامعه آتن زمان سقراط، حق طلبی در سایه چه چیزی کم رنگ می شد؟ حق طلبی در سایه جدل و سخنوری ماهرانه کم رنگ می شد.
۸. با توجه به اینکه سقراط کتابی ننوشت، چگونه می توان به عمق افکار فلسفی سقراط پی برد؟ سقراط هیچ کتابی ننوشت، اما سراسر حیاتش را با فلسفه سپری کرد زندگی وی حکایت واقعی فلسفه است. ما از مطالعه و تأمل در زندگی او می توانیم دفتر اندیشه های فلسفی اش را ورق بزنیم و به نقش حقیقی فلسفه در زندگی انسان، بیشتر پی ببریم.
۹. شاگرد برجسته سقراط چه کسی بود و چه نقشی در معرفی اندیشه های فلسفی سقراط داشت؟ افلاطون- او زندگی سقراط را حکایت کرده و مبارزه وی را با مغالطه گران و سوفسطائیان به تصویر کشیده است.
۱۰. به عقیده افلاطون، سقراط عمر خود را صرف چه کرده است؟ و چه مسایلی را با مخاطبش در میان می گذاشت؟ افلاطون نشان می دهد که سقراط عمر خود را مصروف اصلاح جامعه و شناساندن افکار مغالطه آمیز سوفیست ها کرد. با هر کس که به او گوش می داد، مسائل اساسی خداشناسی، اخلاق، سیاست و اجتماع را در میان می گذاشت. بحث های او به دل می نشست و به هر کجا که می رفت، مردم، به ویژه جوانان مشتاق گرد او حلقه می زدند.
۱۱. توضیح دهید روش گفت و گویی که سقراط به کار می گرفت، به چه شهرت یافت؟ (روش سقراطی را توضیح دهید) سقراط، روش بحث ثابتی داشت. مفهومی از مفاهیم را که در زندگی ما اهمیت حیاتی دارد، برمی گزید و درباره اش پرسش می کرد. مثلاً می پرسید «دوستی چیست؟» یا «شجاعت چیست؟» وقتی کسی داوطلب پاسخ می شد، با توجه به پاسخ او، سؤال دیگری طرح می کرد به طوری که مخاطب و پاسخ دهنده را به حقیقت می رساند و آنچه را که حق بود، از زبان پاسخ دهنده به دست می آورد. این روش گفت و گو و پرسش و پاسخ که سقراط به کار می گرفت، به تدریج به «روش سقراطی» شهرت یافت.
۱۲. چرا سقراط به چهره های بحث برانگیز تبدیل شد؟ او به مردم می آموخت که هر چیزی را مورد سؤال قرار دهند. او جهالت افراد قدرتمند و سفسطه گر را به رخشان می کشید. از این رو او به چهره ای بسیار بحث برانگیز تبدیل شد. بسیاری از مردم او را دوست می داشتند و گروهی نیز از او بیزار بودند.
۱۳. مقصود سقراط از گشت و گذار در شهر آتن چه بود؟ «از گشت و گذار در شهر جز این مقصودی ندارم که شما جوانان و بزرگسالان را متقاعد سازم که نباید جسم و مال و ثروت را بر کمال نفس خود ترجیح دهید و به شما یادآوری کنم که ثروت، فضیلت نمی آورد، بلکه از فضیلت است که ثروت و هر چه که برای فرد و جامعه سودمند است، به دست می آید...»
۱۴. به عقیده سقراط از فضیلت چه چیزی به دست می آید؟ ثروت، فضیلت نمی آورد، بلکه از فضیلت است که ثروت و هر چه که برای فرد و جامعه سودمند است، به دست می آید...»
۱۵. مقصود سقراط از همنشینی و صحبت با مردم چه بود و او خود را عهده دار چه رسالتی می دانست؟ او می گفت «من هیچ گاه از بیدار ساختن، پند دادن و حتی سرزنش کردن یکایک شما باز نمی ایستم و شما همه جا مرا در کنار خود می یابید ... من کسی نیستم که برای پول سخن بگویم یا به خاطر آن لب از گفتار فروبندم. من هم با تهیدستان و هم با توانگران همنشینم تا از من پرسند و به سخنان من گوش فرا دهند این رسالتی است که خداوند با ندهای غیبی و در رؤیاهای من عهده من نهاده است.»

۱۶. مقامات حکومتی سقراط را به چه جرمی بازداشت و محاکمه کرده بودند؟ مقامات حکومتی سقراط را به اتهام فاسد کردن جوانان و بی ایمانی به خدایان بازداشت کردند و او را محاکمه نمودند
۱۷. نماینده متهم کنندگان سقراط در دادگاه، چه نام داشت؟ ملتوس
۱۸. جرم سقراط از نظر ملتوس چه بود و او برای سقراط چه کیفری را درخواست کرد؟ ملتوس گفت: «جرم سقراط این است که خدایانی را که همه به آنها اعتقاد دارند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید! با افکار خود جوانان را گمراه می سازد و آنها را از دین و آیین پدرانشان برمی گرداند» آنگاه برای سقراط درخواست مجازات مرگ نمود.
۱۹. ویژگی دفاعیه سقراط چه بود؟ دفاعیه او بیانیه ای فلسفی بود که همه اصول زندگی فلسفی اش را در بر می گرفت.
۲۰. افترايي که مخالفان از دیرباز به سقراط نسبت داده بودند، چه بود؟ «سقراط رفتاری خلاف دین ما آتئیان درپیش گرفته و در پی آن است که به اسرار آسمان و زمین دست یابد. باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می آموزد.»
۲۱. به اعتقاد سقراط چرا مردم او را دانا می پندارند و نظر او در باره دانای حقیقی چیست؟ سقراط گفت: کاوش من برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می کنند و جدا کردن آنها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده که گروه بزرگی به غلط مرا «دانا» بنامند؛ در حالی که من دانا نیستم. فقط شاید به این دلیل که هر بار نادانی کسی را آشکار می کنم، کسانی که آنجا حاضرند گمان می کنند که آنچه را آنها نمی دانند، من می دانم؛ حال آنکه دانای حقیقی فقط خداست.
۲۲. الهام سروش معبددلفی چه بود؟ راز آن پیام از نظر سقراط چه بود؟ الهام خدایی ← «داناترین مردم سقراط است.»
- راز پیام از نظر سقراط ← این بود که به ما بنمایاند که تا چه پایه نادانیم و اگر از من به عنوان «دانا» یاد کرد فقط به این خاطر بود که بگوید: داناترین شما آدمیان، کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند.
۲۳. پیام سروش دلفی به چه کسی الهام شده بود؟ دوست سقراط کرفون
۲۴. الهامی که به کرفون شد چه بود و از طرف چه مقامی بود؟ داناترین مردم سقراط است- سروش معبددلفی
۲۵. ملتوس در پاسخ به این سؤال سقراط که پرسیده بود «آیا تو معتقدی که من خداپرست نیستم و خورشید و ماه رو به خدایی نمی پذیرم؟» چه گفت؟ ملتوس فریاد برآورد که: «بلی تو منکر خدایان هستی.» سقراط بار دیگر پرسید: «منظورت این است که من خورشید و ماه را به خدایی نمی پذیرم؟» ملتوس گفت: «آری، نمی پذیری؛ ای آتئیان بدانید که سقراط خورشید را سنگ می داند و ماه را کره ای خاکی.»
۲۶. سقراط اتهام ملتوس مبنی بر انکار خدایان را چگونه پاسخ داد؟ سقراط گفت: این افترا، که من منکر خدا باشم، وارد نیست. از تو می پرسم: آیا ممکن است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟ «ملتوس گفت: «نه، چنین کسی پیدا نمی شود.» سقراط گفت: «سپاسگزارم، ...»
۲۷. به عقیده سقراط چه کسی هرگز نباید از خطر، هراس داشته باشد؟ کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت، هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد.
۲۸. به نظر سقراط بخاطر کدام گناه سزاوار بود دادگاهی برای او تشکیل شود؟ (ارتکاب به کدام گناه دال بر عدم اعتقاد به خداست؟) بخاطر ترس از مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی (یعنی جستجوی دانش و آموختن آن به دیگران) سربتایم.
۲۹. به نظر سقراط ارتکاب به کدام گناه دلیل بر سرپیچی از امر خداست؟ (در چه صورت مدعی داشتن دانشی شده ام که در حقیقت فاقد آن هستم؟) خداوند مرا مأمور کرده تا در جست و جوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم، آیا پسندیده است که از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سربتایم؟ ارتکاب به این گناه دلیل بر سرپیچی از امر خدا است؛ در آن صورت مدعی داشتن دانشی شده ام که در حقیقت فاقد آن هستم.
۳۰. به عقیده سقراط، خداوند او را مأمور چه کاری کرده بود؟ مأمور کرده تا در جست و جوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم.
۳۱. به نظر سقراط گریز از چه امری دشوار است؟ چرا؟ گریز از مرگ دشوار نیست، گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی تندتر از مرگ می دود من پیر و ناتوان به دام مرگ افتادم؛ ولی مخالفان من با همه چستی و چالاکي در چنگال بدی گرفتار آمدند.
۳۲. آخرین سخنان سقراط در دادگاه در مورد مرگ چه بود؟ اگر مرگ انتقال به جهانی دیگر است و اگر همه درگذشتگان در آنجا گرد آمده اند، پس چه نعمتی بالاتر از اینکه آدمی از این مدعیان که عنوان قاضی بر خود نهاده اند، رهایی یابد و با داوران دادگر آن جهان روبه رو شود و با نیکان و بلند مرتبگان همنشین گردد! اگر مرگ این است، حاضرم بارها به کام مرگ روانه شوم. اکنون وقت رفتن فرا رسیده است؛ من به سوی مرگ می روم و شما به سوی زندگی. نصیب کدام یک از ما بهتر است؟ جز خدای کسی نمی داند.
۳۳. سیسرون، فیلسوف و خطیب بزرگ رومی (متولد ۱۰۶ ق.م) درباره سقراط چه می گوید؟ او فلسفه را از آسمان به زمین آورد و آن را به خانه ها و شهرها برد. او فلسفه را وادار کرد تا به زندگی، اخلاقیات و خیر و شر بپردازد.

سوالات جای خالی

۱. عبارت " این رسالتی است که خداوند با ندهای غیبی و در رویاها برعهده من نهاده " منسوب به است.
۲. به نظر سقراط دانای واقعی جز کسی نیست.
۳. ملتوس در دادگاه گفته بود که سقراط خورشید را و ماه را می داند.
۴. سقراط می گفت من کسی نیستم که به خاطر سخن بگویم یا به خاطر آن سکوت کنم.
۵. بزرگ ترین (برجسته ترین) شاگرد سقراط بود.
۶. چهره برجسته فلسفه در طول تاریخ است.
۷. به نظر سقراط کسی که به دست یافت و آن رادپیش گرفت، نباید از خطرهراسی به دل راه دهد.
۸. عبارت « داناترین مردم سقراط است » الهامی بود که به کرفون کرده بود.
۹. رفتار متواضعانه و همراه با احترام سقراط موجب شده بود زیادی مجذوبش شوند.
۱۰. در دادگاه آتن به نمایندگی از متهم کنندگان، سقراط را محکوم کرد.
۱۱. سقراط در سن زندانی و به محکوم شد.
۱۲. سروش معبد دلفی به الهام کرده بود که داناترین مردم است.
۱۳. به نظر سقراط کسی که به راه درستی دست یافت و آن رادپیش گرفت، نباید از هراسی به دل راه دهد.
۱۴. به اعتقاد سقراط گریز از دشوار نیست، گریز از دشوار است.
۱۵. برای پی بردن به عمق افکار فلسفی سقراط باید به رجوع کرد.
۱۶. افلاطون، مبارزه سقراط را با و به تصویر کشیده است.
۱۷. جامعه آتن زمان سقراط از و فاصله می گرفت و در سایه جدل و سخنوری ماهرانه کمرنگ می شد.
۱۸. ملتوس از دادگاه برای سقراط درخواست مجازات کرد.
۱۹. سقراط با استناد به قدرت، علم و عدالت فوق بشری، اعتقاد خویش به را توجیه می کند.
۲۰. سقراط با استناد به پذیرش علم و قدرت و عدالت فوق بشری، به اتهام مبنی بر پاسخ داد.
۲۱. سقراط می گوید: مرا مأمور کرده تا در جستجوی بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم.
۲۲. دفاعیه سقراط بیانیه ای بود که همه اصول زندگی وی را در بر می گرفت.
۲۳. سقراط هرروز با مردم آتن حرف می زد و پیوسته درباره مسائل می اندیشید.
۲۴. سقراط می گفت: من هم با تهیدستان و هم با توانگران همنشینم تا از من و به سخنان من گوش فرادهند.
۲۵. نحوه مرگ سقراط اعدام با بود.
۲۶. جرم سقراط از نظر ملتوس انکار و گمراه کردن بود.
۲۷. سقراط الگویی از یک فیلسوف است که براساس زندگی کرده است.
۲۸. آنان می گویند: سقراط رفتاری خلاف ما آتینان در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرار و دست یابد.
۲۹. سقراط در دادگاه گفت: مخالفان من، با همه چستی و چالاکي، در چنگال گرفتار آمدند.
۳۰. بنظر سیسرون، فلسفه را وادار کرد تا به زندگی، اخلاقیات و خیر و شر بپردازد.
۳۱. سقراط دانایی را در اقرار به می دانست.

درس ششم: امکان شناخت

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
ویژگی شناخت در انسان	ما پدیده های پیرامون خود را شناسایی می کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار کرده و از آنها استفاده می نماییم. اینکه ما با دیگری سخن می گوئیم، اینکه به سمت چیزی می رویم ... همه اینها ناشی از توانایی ما در دانستن است.
شناخت تدریجی یا دفعی؟	شناخت ما به تدریج افزایش می یابد ما در آغاز تولد چیزی نمی دانیم بلکه گام به گام با پدیده های جهان آشنا می شویم یعنی با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر پیش می رویم.
شناخت محدود یا نامحدود؟	شناخت ما بسیار محدود است؛ یعنی ما آگاه هستیم که در کنار آن دانسته ها و آموخته ها، حقایق فراوان دیگری هم در عالم هست که آنها را نمی دانیم و نمی شناسیم.
احتمال خطا در شناخت	گاهی متوجه می شویم که بعضی از دانسته های ما درست نبوده و دچار خطا شده ایم. هم چنان که گاهی متوجه می شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند و ما می کوشیم که بدانیم از میان آن نظرها، متفاوت کدام درست و کدام غلط است.
معرفت شناسی	بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و می کوشد به پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت، پاسخ دهد. معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است.
توجه فیلسوفان به معرفت	یونان باستان: افلاطون - ارسطو دوره اسلامی: ابن سینا - شیخ اشراق - ملاصدرا - علامه طباطبایی دوره جدید اروپا: دکارت - هیوم - کانت
معرفت شناسی از گذشته تا امروز	در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد اما امروزه به علت طرح پرسشهای جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاههای گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمد که به آن « معرفت شناسی » یا « نظریه معرفت » می گویند.
چیستی معرفت	مفهوم معرفت، روشن است که نیازی به تعریف ندارد. وقتی که از کودکی می پرسیم « می دانی توپت کجاست؟ » و او می گوید « آری می دانم » نسبت به معنای « می دانم » آگاه است. وقتی کسی می گوید توپ آنجاست بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و ما بازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست.
شناخت، بدیهی یا غیر بدیهی؟	هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است.
شکاکیت مطلق	یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، که امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتاریک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق ناسازگار است.
نظر گرگیاس	اولا چیزی وجود ندارد ثانيا اگر هم وجود داشته باشد قابل شناخت نیست. ثالثا اگر قابل شناخت باشد نمی توان آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید.
پیشرفت دانش بشر	به دو صورت: ۱- حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد پدیده های جهان ۲- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آنها.

۱. به چند نمونه از گزاره های درست و نادرست در مورد « شناخت » اشاره کنید. گزاره های درست: شناخت انسان می تواند خطا و اشتباه باشد. / انسان می تواند اشیا را بشناسد. / گزاره های نادرست: شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است. / انسان نمی تواند اشیا را بشناسد. / انسان در شناخت امور محسوس هم همواره خطا می کند.

۲. یکی از ویژگیهای انسان توانایی شناختن است در این باره توضیح دهید. (انسان چگونه به وسیله «شناخت» با اشیای اطراف خود ارتباط برقرار می کند؟) یکی از ویژگیهای انسان، توانایی شناختن است. ما اشیا و پدیدههای پیرامون خود را شناسایی می کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار کرده و از آنها استفاده می نماییم. ما اشیا و افراد را می بینیم، صدای آنها را می شنویم و بسیاری از ویژگیهای دیگر آنها را درک می کنیم. اینکه ما با دیگری سخن می گوئیم، اینکه به سمت چیزی می رویم یا از چیزی دور می شویم... همه اینها نشانه توانایی مادر دانستن است.

۳. آیا ویژگی شناختن، فقط به عالم محسوسات محدود می‌شود؟ خیر؛ گاهی هم به مسائلی فراتر از مسائل محسوس و پیرامونی فکر می‌کنیم؛ مثلاً درباره گذشته و آینده، یا درباره موجودات نامحسوس و جهانی غیر از جهان مادی می‌اندیشیم و برای خود نظر و باوری هم داریم. پس شکی نیست که ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود شناختی داریم.
۴. شناخت ما از جهان بصورت تدریجی حاصل می‌شود یا دفعی؟ توضیح دهید. شناخت ما به تدریج افزایش می‌یابد. ما در آغاز تولد چیزی نمی‌دانیم، بلکه گام به گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شویم؛ یعنی با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر پیش می‌رویم.
۵. انسان‌ها چگونه در مسیر شناخت قرار می‌گیرند؟ با عمل آموختن و یادگیری
۶. شناخت انسان در مجموع محدود است یا نامحدود؟ توضیح دهید. علی‌رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، باز هم شناخت ما بسیار محدود است؛ یعنی ما آگاه هستیم که در کنار دانسته‌ها و آموخته‌ها، حقایق فراوان دیگری هم در عالم هست که آنها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم.
۷. آیا در امر شناخت احتمال خطا وجود دارد؟ بله؛ گاهی متوجه می‌شویم که بعضی از دانسته‌های ما درست نبوده و دچار خطا شده‌ایم. همچنانکه گاهی متوجه می‌شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند و ما می‌کوشیم که بدانیم از میان آن نظرات متفاوت کدام درست و کدام غلط است.
۸. چه پرسشهایی درباره ابعاد گوناگون شناخت برای ما مطرح می‌شود؟ (به چند مورد اشاره کنید) این قبیل سؤالات منجر به شکل‌گیری چه دانشی می‌شود؟ شناخت چیست؟ آیا شناخت اساساً ممکن است؟ شناخته‌های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟ راههای شناخت کدام اند؟ حدود و قلمرو شناخت چقدر است؟ چرا میان شناخت افراد از یک موضوع تفاوت وجود دارد؟ / معرفت‌شناسی
۹. «معرفت‌شناسی» را تعریف کنید. معرفت‌شناسی بخشی از فلسفه است که به پدیده شناخت می‌پردازد و می‌کوشد به پرسش‌هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت پاسخ دهد. معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است. هنگامی که فیلسوفی درباره موضوعاتی مانند هستی، جهان و انسان می‌اندیشد، ناگزیر درباره خود اندیشیدن و شناخت نیز دیدگاهی دارد.
۱۰. کدام فیلسوفان درباره معرفت و شناخت بشرنظر داده‌اند؟ توجه ویژه کدام فیلسوف سبب شده که شاخه معرفت‌شناسی فلسفه رشد بیشتری کند؟ افلاطون و ارسطو در یونان باستان، همچنین ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و علامه طباطبائی، از فیلسوفان دوره اسلامی و نیز دکارت، هیوم و کانت از فیلسوفان دوره جدید اروپا، همه درباره معرفت و شناخت بشر نظر داده‌اند. / کانت
۱۱. توجه ویژه کانت، فیلسوف قرن هجدهم آلمان، به شناخت چه تاثیری بر شاخه معرفت‌شناسی فلسفه گذاشت؟ سبب شد که شاخه معرفت‌شناسی فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری در دوره جدید بدان بپردازند.
۱۲. کدام امر سبب شد فیلسوفان بیشتری در دوره جدید به معرفت‌شناسی بپردازند؟ توجه ویژه کانت به شناخت
۱۳. در گذشته مباحث معرفت‌شناسی در کجا طرح می‌شد؟ چرا امروزه به صورت شاخه مستقلی درآمده است؟ در گذشته برخی از مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد اما امروزه به علت طرح پرسش‌های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه‌های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمده که به آن معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت می‌گویند.
۱۴. آیا مفهوم معرفت و شناخت نیاز به تعریف دارد؟ در مورد چیستی معرفت با مثال توضیح دهید. معنا و مفهوم معرفت، روشن است و نیازی به تعریف ندارد. وقتی که از کودکی می‌پرسیم «می‌دانی توپت کجاست؟» و او می‌گوید «آری می‌دانم» نسبت به معنای «می‌دانم» آگاه است. اگر ابهامی هم از جهت کلمه و لغت باشد، حداقل با بیان معادلی ابهام رفع می‌شود. مثلاً می‌گوییم معرفت، همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است. وقتی کسی می‌گوید توپ آنجاست بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و ما به‌ازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست.
۱۵. آیا ما می‌توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟ بله، امکان معرفت یک امر بدیهی و روشن است و نیازی به تحقیق و پیدا کردن دلیل ندارد همین که ما با طرف مقابل خود صحبت می‌کنیم، یا لیوان آبی را برمی‌داریم و می‌نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می‌شویم، گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی‌برده‌ایم. آری اگر رفتاری غیر از این از ما سر می‌زد، می‌توانستیم بگوییم که در توانایی دانستن خود شک داریم.
۱۶. آیا تا کنون کسی منکر شناخت بوده است؟ مثال بزنید. جالب است بدانیم گاهی همین امر بدیهی نیز، چه در گذشته و چه در زمان حاضر، انکار شده است. سوفیست‌ها به تدریج به این نظر رسیده بودند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی‌تواند به علمی که مطابق با واقع باشد، برسد. یکی از این سوفیست‌ها «گورگیاس» بود.
۱۷. چرا سوفیست‌ها به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد؟ سوفیست‌ها که به علت استفاده از مغالطه‌های مختلف در گفت‌وگوها و در محاکم قضایی هر باطلی را حق جلوه می‌دادند، به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی‌تواند به علمی که مطابق با واقع باشد، برسد.

۱۸. نظر گرگیاس درباره شناخت و توانایی انسان در رسیدن به حقیقت چه بود؟ او که در فن سخنوری بسیار توانا بود می گوید: «اولا چیزی وجود ندارد. ثانيا اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد. ثالثا اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید».

۱۹. وقتی می گوئیم معرفت یک امر بدیهی است، منظور معنای آن است یا امکان رسیدن به آن؟ هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به آن برای هر انسانی روشن است.

۲۰. آیا شکاکیت مطلق امکان پذیر است؟ چرا؟ خیر. شکاکیت مطلق، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق سازگار نیست.

۲۱. دانش بشر به چند صورت پیشرفت می کند؟ مثال بزنید. ۱- از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عنا صر و پدیده های جهان و گشودن شاخه های جدید دانش. ۲- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آنها

۲۲. وقتی می گوئیم دانش ما درباره کیهان و سیاره ها پیوسته در حال تکمیل است منظور چیست؟ یعنی منجمان به تدریج ستارگان و سیارات بیشتری را شناسایی کرده اند و انتظار دارند که در آینده نیز کرات دیگری را بشناسند.

۲۳. وقتی می گوئیم دانش ما درباره کیهان و سیاره ها پیوسته در حال تصحیح است منظور چیست؟ یعنی ستاره شناسان و کیهان شناسان به طور پیوسته برخی از دانش های گذشتگان را اصلاح نموده اند. مثلاً منجمان قدیم، عموماً فکر می کردند که خورشید به دور زمین می گردد و زمین مرکز جهان است. اما منجمان جدید پی بردند که این نظر اشتباه بوده و زمین به دور خورشید در حرکت است.

۲۴. یک دلیل برای توانایی بشر در رسیدن به معرفت بنویسید. بشر به طور طبیعی به امکان شناخت خود و پدیده های دیگر باور دارد و وجود اشتباه را به معنای ناتوانی در کسب معرفت تلقی نمی کند، از ابتدای زندگی خود روی زمین، برای درک خود و جهان پیرامون خویش تلاش کرده است. نتیجه این تلاش مستمر، دستیابی انسان به دانشهای مختلف در رشته ها و شاخه های گوناگون علم است. همین پیشرفت، خود دلیلی بر توانایی بشر برای رسیدن به معرفت است.

سوالات جای خالی

- اینکه ما با طرف مقابل خود صحبت می کنیم یا لیوان آب را برمی داریم گویای وجود قدرت درماست.
- با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر پیش می رویم.
- معرفت شناسی همیشه جزئی از بوده است.
- علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، شناخت ما در مجموع است.
- معنا و مفهوم معرفت و شناخت، چنان روشن است که نیازی به ندارد.
- وقتی که از کودکی می پرسیم «می دانی توپت کجاست؟» و او می گوید «آری می دانم» نسبت به معنای «می دانم» است.
- شکاکیت مطلق، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک شده و همین نظر او با شک مطلق است.
- امکان معرفت امری است اماگاهی چه در گذشته و چه در زمان حاضر شده است.
- انسان با اشیا و پدیده های پیرامون خود از طریق ارتباط برقرار می کند و از آنها استفاده می کند.
- کسی به طور طبیعی در امکان اصل شک نمی کند.
- گاهی ما در شناخت دچار می شویم.
- شکاکیت ، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست.
- سوفیستها به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به را ندارد و نمی تواند به علمی که مطابق با باشد، برسد.
- امروزه به علت طرح پرسش های و درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت در آمده است.
- ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود داریم.
- پیشرفت علم، خود دلیلی بر توانایی بشر برای رسیدن به است.
- هم معرفت و هم رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است.
- تأمل در باره مسئله شناخت، موجب پرسش در باره گوناگون شناخت می شود.
- ممکن است ما در توانایی خود برای شناخت برخی امور شک کنیم اما این شک غیراز شک در امکان است.
- دانش بشر به دو صورت پیشرفت می کند و کامل تر می شود: ۱- از طریق حل و دستیابی به اطلاعات در مورد پدیده های جهان ۲- با پی بردن به اشتباهات و تصحیح معلومات آنها.
- در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث طرح می شد.
- ما از آغاز تولد همه چیز را نمی دانیم، بلکه با پدیده های جهان آشنا می شویم.
- شناخت ما از جهان، امری است که حاصل می شود.

مهم ترین سوالات فلسفه (۱) / چاپ ۹۹ / دکتر محبوبه نبوی (با ویرایش سرکار خانم عابدی از پاکدشت)

درس هفتم: ابزارهای شناخت

دانش آموزان عزیز توجه داشته باشید این سوالات صرفاً جهت آشنایی شما طراحی شده است لطفاً این مجموعه را در کنار کتاب درسی استفاده کنید.

*** درس در یک نگاه ***

مفاهیم	توضیحات
ابزارهای شناخت	۱- حس ۲- عقل ۳- قلب، وحی الهی
شناخت حسی	ما به کمک حواس پنج گانه با عالم طبیعت آشنا می شویم و بسیاری از موجودات و ویژگیهای آنها را می شناسیم
اهمیت شناخت حسی	این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن در طبیعت زندگی می کنیم، از اشیای طبیعی بهره می بریم و نیازهایمان را برطرف می سازیم.
اهمیت عقل در امر شناخت	- عقل می تواند حقایقی را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. - عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد. (شناخت تجربی) - نیروی عقل می تواند حالات درونی نفس مانند شادی، درد، محبت، دشمنی، عصبانیت و خوشحالی را شناسایی کند. - عقل می تواند بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تفکر و چینش استدلال، به حقایقی برسد (مثل ریاضی و فلسفه)
شناخت تجربی	شناختی را که عقل با همکاری حس به دست می آورد شناخت تجربی می گوئیم.
قواعد عقلی مهم	۱- پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است. ۲- هر پدیده علتی ویژه دارد و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید. ۳- طبیعت همواره یکسان عمل می کند.
نظر ابن سینا درباره قانون علیت	قانون علیت از تجربه و آزمایش به دست نمی آید، بلکه برعکس، خودش پایه و اساس هر تجربه ای است. این قانون، یکی از قواعد اولیه تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند.
شناخت عقلی	عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تفکر و چینش استدلال، به حقایقی برسد و دانشهایی را پایه گذاری کند به این قبیل دانش ها شناخت عقلی می گوئیم.
دلیل نیاز به فلسفه	برای فهم یافته های عقلانی
معرفت شهودی	قلب یا دل یکی از ابزارهای معرفت است که می تواند بی واسطه به حقایقی برسد و معرفت کسب کند. معرفتی که از این طریق به دست می آید، معرفت شهودی نام دارد.
طریقه کسب معرفت شهودی	این معرفت از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل می شود.
وجه تسمیه معرفت شهودی	این شناخت را بدان جهت شهودی گویند که قلب انسان حقیقت را چنان درمی یابد که گویا با چشم می بیند. فردعارف ممکن است بتواند در همین دنیا، آخرت را مشاهده کند. علاوه بر عالم طبیعت، سایر عوالم را مشاهده نماید و وجود فرشتگان را هم واقعا بیابد.
معرفت وحیانی	یکی از ابزارهای رسیدن به معرفت، وحی است. این ابزار ویژه پیامبران است؛ خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران، معرفتی در اختیار بشر قرار می دهد که به آن معرفت وحیانی می گویند.

۱. در تبیین ابزارهای شناختی که در وجود انسان وجود دارد، چه تلاش هایی از سوی فیلسوفان صورت گرفته است؟ فیلسوفان تلاش می کنند این ابزارها را شناسایی کنند و قلمرو کاربرد آن ها را معین نمایند.

۲. ابزارهای شناخت را نام ببرید. ۱- حس ۲- عقل ۳- قلب، وحی الهی

۳. در مورد شناخت حسی توضیح دهید. یکی از ابزارهای شناخت ما حس است. ما به کمک حواس پنج گانه با عالم طبیعت آشنا می شویم و بسیاری از موجودات و ویژگیهای آنها را می شناسیم. گرچه گاهی در شناخت حسی خطا رخ می دهد، اما این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن در طبیعت زندگی می کنیم، از اشیای طبیعی بهره می بریم و نیازهایمان را برطرف می سازیم.

۴. شناخت حسی چه اهمیتی برای انسان دارد؟ (آیا شناخت حسی برای ما معتبر است؟) گرچه گاهی در شناخت حسی خطا رخ می دهد، اما این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن در طبیعت زندگی می کنیم، از اشیای طبیعی بهره می بریم و نیازهایمان را برطرف می سازیم.

۵. یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی چیست؟ مثال بزنید. یکی از نشانه ها، توانایی حس در شناخت تفاوتها و تمایزهاست. شناخت تمایزها و تفاوتهای اشیا این امکان را به انسان می دهد که به کمک عقل خود از اشیای متفاوت استفاده های مختلف بکند؛ مثلاً اگر در مقابل یک لیوان آب و یک ظرف غذا باشد، برای رفع تشنگی آب رو بر می داریم و برای رفع گرسنگی سراغ غذا می رویم. این عمل به ما می فهماند که ما در تشخیص آب و غذا اشتباه نکرده ایم.
۶. شناخت های حسی متفاوت از اشیا، چه امکانی به انسان می دهد؟ شناخت های حسی متفاوت از اشیا، این امکان را به انسان می دهد که به کمک عقل خود از اشیای متفاوت استفاده های مختلف بکند.
۷. نیروی عقل چه نقشی در امر شناخت دارد؟ (در مورد اهمیت عقل در امر شناخت مختصراً توضیح دهید)
 - عقل می تواند حقایقی را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست.
 - عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد. (شناخت تجربی)
 - نیروی عقل می تواند حالات درونی نفس مانند شادی، درد، محبت، دشمنی، عصبانیت و خوشحالی را شناسایی کند (مثل کشف علل پیدایش شادی و افسردگی)
 - عقل می تواند بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تفکر و چپش استدلال، به حقایق برسد (شناخت عقلی مثل ریاضی و فلسفه)
۸. آدمی چگونه می تواند حقایقی را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست؟ انسان دارای قوه ای است که با آن تفکر و تعقل می کند. او با کمک این نیرو می تواند حقایقی را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. این حقایق می تواند مربوط به امور محسوس و طبیعی یا امور غیر محسوس و غیر طبیعی باشد.
۹. عقل چگونه می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد؟ با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی
۱۰. شناخت تجربی چگونه بدست می آید؟ (چگونه شناختی است؟) عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد. این نوع شناخت را که با همکاری عقل و حس به دست می آید شناخت تجربی می گوئیم.
۱۱. به چند نمونه از قواعد عقلی مهم که دانشمندان هنگام بررسی داده های حسی از آن ها بهره می برند، اشاره کنید. ۱- پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است. ۲- هر پدیده علتی ویژه دارد و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید. ۳- طبیعت همواره یکسان عمل می کند. به طور مثال، آب، همواره خواص خود را دارد و این گونه نیست که یک روز فلان خاصیت را داشته باشد و روز دیگر نداشته باشد.
۱۲. کدام دانشمندان در توضیح و تبیین قواعد عقلی علوم طبیعی نقش بسزایی داشتند؟ (فیلسوفان عقل گرا) ارسطو و ابن سینا
۱۳. کدام شاگرد افلاطون از اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد. ارسطو - وی که علاوه بر تبخیر در فلسفه، یک دانشمند علوم طبیعی نیز شمرده می شد.
۱۴. نقش ابن سینا در توضیح و تبیین مبانی علوم طبیعی چه بوده است؟ ابن سینا کتاب های متعددی هم در فلسفه و هم علوم طبیعی دارد که همواره مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان علوم طبیعی بوده است. وی در گسترش اندیشه های ارسطو درباره قانون علیت و ابعاد مختلف آن تأملات عمیقی کرد و توضیحاتی بیان نمود که همچنان قابل استفاده است.
۱۵. ابن سینا درباره قانون علیت چه نظری دارد؟ او توضیح داد که قانون علیت از تجربه و آزمایش به دست نمی آید، بلکه برعکس، خودش پایه و اساس هر تجربه ای است. این قانون، یکی از قواعد اولیه تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند.
۱۶. انسان از چه طریقی می تواند حالات درونی نفس را شناسایی کند؟ مثال بزنید. نیروی عقل، علاوه بر استفاده از حواس بیرونی، مانند چشم و گوش، می تواند حالات درونی نفس مانند شادی، درد، محبت، دشمنی، عصبانیت و خوشحالی را شناسایی کند و درباره آنها نظر دهد. مثلاً انسان می تواند به کمک عقل خود، علل پیدایش شادی و افسردگی را کشف کند و درباره آنها توضیح دهد.
۱۷. انسان از چه طریقی می تواند علل پیدایش شادی و افسردگی را کشف کند؟ به کمک عقل.
۱۸. شناخت عقلی چگونه شناختی است؟ مثال بزنید. عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تفکر و چپش استدلال، به حقایق برسد و دانشهایی را پایه گذاری کند. به این قبیل دانشها شناخت عقلی می گوئیم. بسیاری از دانستنیهای ریاضی از این قبیل هستند. فلسفه نیز همین گونه است.
۱۹. چرا دانستنیهای فلسفه در زمره شناخت عقلی قرار می گیرند؟ مثال بزنید. زیرا از طریق حواس و تجربه به دست نمی آیند؛ بلکه فقط از طریق تعقل محض می توان به آنها رسید. مثلاً ذات و صفات خداوند را نمی توان با حس و تجربه درک کرد و شناخت آنها مستلزم بهره گیری از قواعد شناخت عقلی است.
۲۰. شناخت ذات و صفات خداوند مستلزم بهره گیری از چیست؟ مستلزم بهره گیری از قواعد شناخت عقلی است.
۲۱. انسان برای فهم کدام یافته ها به دانش فلسفه نیاز دارد؟ قدرت و توانایی عقل، به انسان امکان می دهد تا یافته هایی سودمند درباره کل هستی، که امکان درک تجربی آن هیچ گاه وجود ندارد، به دست بیاورد و این یافته های عقلانی را اساس سایر دانش ها قرار دهد و پایه های زندگی خود را بر آنها استوار سازد. انسان برای فهم یافته های عقلانی به دانش فلسفه نیاز دارد.

۲۲. **معرفت شهودی چیست و چگونه حاصل می شود؟ قلب یا دل یکی از ابزارهای معرفت است که می تواند بی واسطه به حقایق برسد و معرفت کسب کند.** معرفتی که از این طریق به دست می آید، معرفت شهودی نام دارد. این معرفت از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل می شود.

۲۳. **وقتی می گویند معرفت شهودی شناختی بی واسطه است، منظور چیست؟** یعنی بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی در قلب تجلی می کند. برای دریافت چنین معرفتی سیر و سلوک و تهذیب نفس ضروری است.

۲۴. **وجه تسمیه معرفت شهودی چیست؟ مثال بزنید.** این شناخت را بدان جهت شهودی می گویند که قلب انسان حقیقت را چنان درمی یابد که گویا با چشم می بیند. فردعارف ممکن است بتواند در همین دنیا، آخرت را مشاهده کند. علاوه بر عالم طبیعت، سایر عوالم را مشاهده نماید و وجود فرشتگان را هم واقعا بباید. این قبیل مشاهدات، از نوع شهود قلبی است و از راه چشم به دست نمی آید.

۲۵. **منظور از معارف و حیانی چیست؟** یکی از شهودهای قلبی وحی الهی است. این شهود ویژه پیامبران است؛ خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران، معارفی را در اختیار بشر قرار می دهد که به آن معارف و حیانی می گویند.

۲۶. **توضیح دهید دریافت کننده وحی چه کسانی هستند؟ ما چگونه می توانیم به حقایق آن آگاه شویم؟** دریافت کننده وحی پیامبران الهی هستند. آنان آنچه را که اراده وحی دریافت کرده اند، به انسانهای دیگر می رسانند. در شهود و حیانی، خداوند کلمات و عبارات خود را بر قلب پیامبر نازل می کند. و پیامبر آن کلمات و عبارات را دریافت می کند و هیچ گونه دخل و تصرفی از طرف پیامبر در آن صورت نمی گیرد. قرآن کریم نمونه ای از کلام الهی است که خداوند از طریق وحی بر قلب آخرین پیامبر نازل کرده است. ما با تأمل و تدبر در قرآن و به میزان توانایی و همت خود می توانیم از بسیاری حقایق آگاه شویم.

۲۷. **تفاوت های دو شیوه شناخت معرفت و حیانی و شهود عارفانه را بنویسید.**

معرفت و حیانی	شهود عارفانه
۱- نازل شده از جانب خداست. ۲- متناسب با علم و حکمت الهی است. ۳- چه در مرحله دریافت، حفظ و نگهداری در ذهن و چه در مرحله بیان خطایی صورت نمی گیرد.	۱- مشاهده قلبی خودعارف است. ۲- به اندازه ظرفیت و توان عارف است. ۳- در مرحله حفظ و نگهداری آن ممکن است خطایی صورت بگیرد.

سوالات جای خالی

۱. برای فهم یافته های عقلانی به دانش _____ نیاز است.
۲. عقل به کمک حواس و تحلیل _____ یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد.
۳. لازمه معرفت _____ سیر و سلوک و تهذیب نفس است.
۴. انسان می تواند علل پیدایش شادی و افسردگی را به کمک _____ خود کشف کند.
۵. دانستیهای فلسفه از طریق تجربه به دست نمی آیند؛ بلکه فقط از طریق _____ محض می توان به آنها رسید.
۶. معرفت شهودی یک معرفت _____ است؛ یعنی بدون استفاده از تجربه، آزمایش و استدلال عقلی حاصل می شود.
۷. در شناخت شهودی _____ انسان حقیقت را چنان درمی یابد که گویا با چشم می بیند.
۸. ذات و صفات خداوند را نمی توان با حس درک کرد و شناخت آنها مستلزم بهره گیری از قواعد شناخت _____ است.
۹. توانایی ما در شناخت تفاوت ها و تمایزها، یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت _____ است.
۱۰. شناختی که با همکاری عقل و حس به دست می آید شناخت _____ می گوئیم.
۱۱. ارسطو شاگرد _____ علاوه بر تبحر در فلسفه، یک دانشمند _____ نیز شمرده می شد.
۱۲. شناخت تجربی با همکاری _____ و _____ بدست می آید.
۱۳. ابن سینا در گسترش اندیشه های _____ درباره قانون علیت و ابعاد مختلف آن تأملات عمیقی کرد.
۱۴. از نظر ابن سینا قانون علیت از _____ بدست نمی آید، بلکه قانون علیت خودش پایه و اساس هر..... است.
۱۵. یکی از ابزار های رسیدن به معرفت، _____ است که ویژه پیامبران است.
۱۶. یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی، توانایی حس در شناخت _____ و _____ است.
۱۷. شناخت تجربی بر چند قاعده _____ مهم متکی است که دانشمند در هنگام بررسی داده های _____ آنها را در نظر دارد.
۱۸. خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران، معارفی را در اختیار بشر قرار می دهد که به آن _____ می گویند.
۱۹. یکی از ابزارهای معرفت انسان که می تواند بی واسطه به حقایق برسد و معرفت کسب کند _____ یا _____ است.
۲۰. یکی از قواعد عقلی می گوید: هر پدیده _____ ویژه دارد، و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید.

درس هشتم: نگاهی به تاریخچه معرفت

**** درس در یک نگاه ****

نام فیلسوف	دیدگاه درباره معرفت
فلاسفه یونان	پارمنیدس معتقد بود شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، اعتبار ندارد و نمی توان بدان تکیه کرد. به همین جهت پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.
	هراکلیتوس علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می داد. اومی گوید شناخت حسی اعتبار دارد وما وجودحرکت در این جهان را از طریق حس در می یابیم
	پروتاگوراس (سوفیست) می گفت حقیقت همان چیزی است که حواس هرکس به آن گواهی می دهدخواه حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت. بنابراین حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد.
	افلاطون افلاطون که به عقل اهمیت می داد، عقیده داشت که شناخت عقلی بسیار مطمئن تر از شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می کند، ارزش برتری دارد. او باور داشت که عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید.
	ارسطو با تدوین منطق توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع دچار شدن انسان ها به سفسطه شود. ارسطو گرچه ادراک حسی را معتبر می دانست، اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می شمرد.
فیلسوفان اسلامی	فارابی مانندافلاطون و ارسطو، هم حس وهم عقل را معتبرمی دانست. همچنین برای شناخت وحیانی هم اعتبارخاص قائل بودندکه اختصاص به پیامبران دارد. این دوفیلسوف نیم نگاهی هم به شناخت شهودی داشتند اما آن رادرتبیین فلسفی خود وارد نمی کردند
	ابن سینا همانند فارابی " " " " " " " " " " " " " " " " " "
	سهروردی برمعرفت شهودی تأکید بسیاری کرد وکوشید، آنچه را که ازطریق اشراق وبه صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند
	ملاصدرا بهره مندی از همه ابزارهای معرفت- او توانست از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد. یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کرده درعین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال استوار است، از شهود نیز بهره مند است. او پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد.
	علامه طباطبایی بهره مندی از همه ابزارهای معرفت- عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند.
تجربه گرایان	بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود.
	جان لاک روش بیکن را دنبال کرد و بر تجربه گرایی تأکید ورزید.
عقل گرایان	دکارت به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد و برعکس بیکن، معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند؛ مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا.
آشتی دو گرایش	کانت با طرح دیدگاهی جدید کوشش کرد هم اعتبارعقل و هم تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است.
پوزیتیویسم	اگوست کنت علاوه بر این که تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند، معتقد بودند که اصولاً آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند، بی معنا هستند.
پراگماتیسم	جیمز از فیلسوفان تجربه گرایی است که به شهود عرفانی و تجربه دینی معتقداست و به بُعدمعنوی انسان اهمیت میدهد.
	برگسون همانند جیمز " " " " " " " " " " " " " " " " " "

۱. انسان از چند ابزار می تواند برای کسب معرفت استفاده کند؟ سه ابزار: حس، عقل، شهود و وحی.
۲. تاریخ فلسفه را می توان به چند دوره تقسیم کرد؟ چهار دوره: ۱- دوره یونان باستان که شامل فیلسوفان پیش از سقراط و بعد از وی از جمله افلاطون و ارسطو و شاگردان این دو می شود؛ ۲- فیلسوفان اروپایی دوره قرون وسطی تا ابتدای رنسانس و آغاز دوره جدید در اروپا؛ ۳- دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام

و ایران، با ظهور فیلسوفانی مانند فارابی، ابن سینا، ابن رشد، شیخ اشراق و ملاصدرا؛ ۴- دوره جدید اروپا که از رنسانس با ظهور فیلسوفانی مانند فرانسیس بیکن، دکارت، کانت و هگل آغاز می شود و تا کنون ادامه دارد.

۳. آگاهی از دوره های فلسفه چه فایده ای دارد؟ در تمام این دوره ها، درباره معرفت شناسی و میزان کارآمدی هر یک از ابزارهای معرفت، مباحث مختلفی صورت گرفته است که هر کس بخواهد در دانش فلسفه تبخّر داشته باشد، باید از آن مباحث آگاه باشد.
۴. کدام متفکران از اولین کسانی بودند که درباره شناخت انسان و ارزش و اعتبار آن نظر داده اند؟ دو مورد را نام ببرید. دانشمندان و متفکرین پیش از سقراط، مانند هراکلیتوس - پارمنیدس
۵. اولین دوره معرفت شناسی کدام است و چه مسائلی نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود؟ دوره یونان. هر چند در این دوره، معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود، اما «مسئله شناخت» و میزان انطباق آن با واقعیت مورد توجه دانشمندان پیش از سقراط قرار گرفته بود.
۶. بیشتر متفکرین پیش از سقراط به کدام شناخت اهمیت می دادند؟ بیشتر این دانشمندان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.
۷. هراکلیتوس معتقد بود کدام شناخت اعتبار دارد و ما از طریق آن چه چیزی را درک می کنیم؟ هراکلیتوس، علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می داد. او معتقد بود که شناخت حسی اعتبار دارد و ما وجود حرکت در این جهان را از طریق حس در می یابیم و درک می کنیم.
۸. از نظر پارمنیدس کدام شناخت اعتبار ندارد و چرا به نظر او حرکت وجود ندارد؟ پارمنیدس معتقد بود شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، اعتبار ندارد و نمی توان بدان تکیه کرد. به همین جهت پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.
۹. چه کسانی اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال برده بودند؟ چرا؟ سوفسطائیان به سبب اختلاف نظرهای و مغالطه هایی که خودشان بدان متوسل می شدند، اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال برده و مدّعی بودند که نه از راه حس و نه از راه عقل، می توان به حقیقت رسید و اگر چیزی را حس می کنیم بدان معنا نیست که حس ما از یک واقعیت بیرونی خبر دهد. به عبارت دیگر، ما چیزی جز احساس در اختیار نداریم.
۱۰. نظر پروتاگوراس در باره حقیقت و شناخت چه بود؟ پروتاگوراس که از سوفسطائیان بود، می گفت حقیقت همان چیزی است که حواس هرکس به آن گواهی می دهد خواه حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت. بنابراین حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد. پروتاگوراس اعتقاد داشت که اشیا، هرطوری که درهرنوبت به نظر من می آیند، در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو می آیند، برای تو نیز همانطور هستند.
۱۱. درمیان مجادلات طرفداران عقل و حس، کدام فیلسوفان کوشیدند راه های معتبر شناخت را هم توضیح دهند؟ حکیمانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو
۱۲. درمیان مجادلات طرفداران عقل و حس، نقش سقراط، افلاطون و ارسطو چه بود؟ آنها کوشیدند راه های معتبر شناخت و روش های رسیدن به آن را تبیین کرده و راه های گریز از خطا را هم توضیح دهند.
۱۳. چه کسی علم منطق را تدوین کرد؟ چگونه این علم مانع رشد سفسطه در جامعه می شود؟ ارسطو با تدوین منطق توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع رشد سفسطه در جامعه شود.
۱۴. توضیح دهید به نظر افلاطون شناخت حسی مطمئن تر است یا شناخت عقلی؟ افلاطون که به عقل اهمیت می داد، عقیده داشت که شناخت عقلی بسیار مطمئن تر از شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می کند، ارزش برتری دارد. او باور داشت که عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید.
۱۵. به نظر افلاطون عقل می تواند کدام جهان را بشناسد؟ نام این جهان چیست و چه نسبتی با عالم طبیعت دارد؟ او باور داشت که عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید. وی نام این جهان برتر را عالم مُثُل نامید. از نظر او عالم طبیعت سایه عالم مُثُل است.
۱۶. آیا افلاطون شهود قلبی را باور داشت؟ بله و معتقد بود که سقراط آن عالم برتر را مشاهده کرده است.
۱۷. نظر ارسطو درباره شناخت حسی و عقلی چه بود؟ ارسطو گرچه ادراک حسی را معتبر می دانست، اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می شمرد. به نظر او عقل می تواند به اموری ماورای حس پی ببرد و آنها را اثبات نماید.
۱۸. چه تفاوت و تشابهی میان نظر پارمنیدس و افلاطون درباره ادراک حسی وجود دارد؟ تفاوت: پارمنیدس کلاً ادراک حسی را به دلیل خطاهایی که در حس رخ می دهد معتبر نمی داند اما از نظر افلاطون، ابزار حسی توانایی درک این جهان را به انسان می دهد پس او ادراک حسی را در شناخت عالم طبیعت معتبر می داند. تشابه: هر دو ادراک حسی را برای دست یابی به حقایق، بی اعتبار می دانند.

۱۹. فیلسوفان دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران، کدام ابزار شناخت را معتبر می دانستند؟ چه تفاوتی با هم داشتند؟ در این دوره فیلسوفان بزرگی ظهور کردند که همگی سه ابزار حس و عقل و قلب را معتبر می دانستند، با این تفاوت که برخی از آنها بیشتر درباره حس و عقل سخن گفته اند، برخی به شهود قلبی توجه ویژه کرده اند و برخی نیز میان حس و عقل و قلب و شهود وحیانی پیوند برقرار ساخته و از هر سه بهره برده اند.
۲۰. حکیم ابونصر فارابی و شیخ الرئیس ابن سینا کدام ابزارهای شناخت را معتبر می دانستند؟ توضیح دهید. آنها مانند افلاطون و ارسطو، هم حس و هم عقل را معتبر می دانستند. همچنین برای شناخت وحیانی هم اعتبار خاص قائل بودند و آن را هم یکی از راه های شناخت می دانستند که اختصاص به پیامبران دارد. این دو فیلسوف نیم نگاهی هم به شناخت شهودی داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند.
۲۱. فارابی و ابن سینا کدام شناخت را در تبیین های فلسفی خود وارد نمی کردند؟ آنها نیم نگاهی به شناخت شهودی داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند. ابن سینا در یکی از کتاب های خود که به تبیین عرفان می پردازد، به طور دقیق معرفت شهودی را توضیح می دهد اما از ارتباط آن با فلسفه و استدلال های فلسفی سخنی نمی گوید.
۲۲. توضیح دهید شیخ شهاب الدین سهروردی بر کدام معرفت تاکید بسیار داشت؟ سهروردی علاوه بر فلسفه، در عرفان نیز شخصیتی مهم به شمار می رود. سهروردی بر معرفت شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.
۲۳. شیخ اشراق لقب کدام فیلسوف است؟ شیخ شهاب الدین سهروردی
۲۴. سهروردی نظام فلسفی خود را بر چه پایه ای بنا نهاد؟ سهروردی کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.
۲۵. ملاصدرا در نظام فلسفی خویش از کدام ابزارهای شناخت بهره برد و چگونه راه شیخ اشراق را تکمیل کرد؟ او توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد. ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد و اثبات کرد که تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد و بلکه عقل و وحی تأیید کننده یکدیگرند.
۲۶. کدام فیلسوف راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و در چه قرنی می زیست؟ ملاصدرا شیرازی / قرن یازدهم هجری
۲۷. نظر ملاصدرا در باره ارتباط «عقل و دین» توضیح دهید. ملاصدرا در کتاب «اسفار» می گوید: «عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت نورانی با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق با کتاب و سنت نباشد.»
۲۸. عموم فیلسوفان جهان اسلام، برای کدام معرفت اعتبار قائل بودند؟ هم برای معرفت حسی و هم برای معرفت عقلی اعتبار قائل اند. علاوه بر این، فلاسفه اسلامی معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول دارند و هر کدام را در جای خود مفید می دانند.
۲۹. نظر علامه طباطبایی در مورد نقش ملاصدرا در برقراری پیوند بین عقل، کشف و شرع چیست؟ «صدرالمآلهین پایه بحثهای فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و کشف (شهود) و شرع (وحی و سنت) گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی (شهودی) و مواد قطعی دینی (آنچه از قرآن و حدیث بدست می آید) استفاده نمود اگرچه ریشه این نظردرکلمات فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و خواجه نصیر طوسی نیز به چشم می خورد، ولی این ملاصدرا است که توفیق کامل انجام این مقصد را پیدا کرد.»
۳۰. ملاصدرا پایه بحث های علمی و فلسفی خود را بر چه اموری گذاشت؟ روی پیوند میان عقل، کشف و شرع گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی (شهودی) و مواد قطعی دینی (آنچه از قرآن و حدیث بدست می آید) استفاده نمود.
۳۱. معلم ثانی لقب کیست؟ ابونصر فارابی
۳۲. در دوره معاصر فیلسوفان جهان اسلام، درباره ابزارهای شناخت چه نظری دارند؟ در دوره معاصر، فیلسوفان مسلمان نظر علامه طباطبایی را قبول دارند و معتقدند که عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند.
۳۳. بدون کدام ابزار معرفت، فلسفه اسلامی اساساً وجود ندارد؟ معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون آن فلسفه اساساً وجود ندارد؛ یعنی نمی توان صرفاً با اتکاء بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت فلسفی رسید.
۳۴. منظور از دوره جدید اروپا چیست؟ توضیح دهید. مقصود از دوره جدید، دوره ای است که از قرن شانزدهم آغاز می گردد و تاکنون ادامه دارد. در این دوره اروپا به تدریج از حاکمیت کلیسا خارج می شود، علوم تجربی گسترش می یابد و در حوزه های مختلف اجتماعی، از جمله سیاست، فرهنگ و فلسفه تحولات زیادی رخ می دهد.

۳۵. دوره جدید فلسفه در اروپا از چه قرن و با پیشگامی کدام فیلسوفان آغاز می شود و به چه مسئله ای توجه ویژه ای شد؟ از قرن شانزدهم با پیشگامی فرانسویس بیکن و دکارت آغاز می شود، به معرفت شناختی توجه ویژه ای شد.
۳۶. در اروپا از قرن شانزدهم به بعد، کدام مسئله در کانون مباحث فلسفی قرار گرفت و نزاع بر سر چه مسئله ای بود؟ مسئله معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت. در این بحث و جدال فلسفی، نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت، آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا استدلال عقلی؟
۳۷. تجربه گرایان چه گروهی بودند؟ نام دو تجربه گرا را ذکر کنید. گروهی که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند. مانند بیکن و جان لاک
۳۸. بیکن که بود و چه دیدگاهی داشت؟ به نظر او علت عدم پیشرفت علوم تجربی چه بود؟ بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود. به نظر بیکن فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور شده و پیشرفت نکند.
۳۹. جان لاک که بود؟ چرا تأکیدش بر تجربه گرایی اهمیت داشت؟ جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم انگلستان بود که روش بیکن را دنبال کرد و بر تجربه گرایی تأکید ورزید. این تأکید از آن جهت اهمیت داشت که در دوره قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی از عقب ماندگی فوق العاده ای رنج می برد. همین تأکید، یکی از عوامل توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی شد و زمینه ساز پیشرفت های علمی گردید.
۴۰. دو جریان فکری که در دوره جدید اروپا شکل گرفته است را نام ببرید. تجربه گرایی / عقل گرایی
۴۱. دکارت به کدام ابزار شناخت اهمیت می داد؟ بین دیدگاه او و بیکن چه تفاوتی وجود دارد؟ دکارت فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی، به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد و برعکس بیکن، معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند؛ مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.
۴۲. به نظر دکارت انسان در فهم چه اموری نیازی به حس و تجربه ندارد؟ انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند؛ مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا.
۴۳. توضیح دهید آیا دکارت مخالف تجربه و علم تجربی بود؟ چه چیزی وی را از تجربه گرایان جدا می کرد؟ دکارت مخالف با تجربه و علم تجربی نبود و خود او نقش مؤثری در پیشرفت علم در اروپا داشت، بخصوص که او یک ریاضی دان بزرگ هم شمرده می شد. آنچه وی را از تجربه گرایان جدا کرد، قبول گزاره ها و قواعد عقلانی بود که از طریق تجربه قابل دستیابی نبودند و فقط متکی بر استدلال عقلی بودند.
۴۴. عقل گرایان چه گروهی بودند؟ دکارت برعکس بیکن به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد پس از دکارت، فیلسوفان دیگری پیدا شدند که نظر او را تأیید کردند. این گروه از فیلسوفان به عقل گرایان مشهور شدند.
۴۵. کانت چگونه کوشش کرد هم اعتبار عقل و هم تجربه را اثبات کند؟ مثال بزنید. کانت فیلسوف قرن هجدهم میلادی با طرح دیدگاهی جدید کوشش کرد هم اعتبار عقل و هم تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است. کانت بر آن است که قوة ادراکی انسان تصوراتی مثل زمان، مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد و آنها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. به نظر کانت، انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد، در قالب این مفاهیم درک می کند. به عنوان مثال، انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید درمی یابد؛ اما وقتی می تواند بگوید طلوع خورشید علت روشن شدن زمین است که به کمک مفهوم علت که خودش در دستگاه ادراکی موجود است و از خارج گرفته نشده، میان تصور طلوع خورشید و تصور روشن شدن رابطه برقرار کند.
۴۶. آیا تلاش های عقل گرایان در برابر تجربه گرایان تلاش موفقی بود؟ کدام دیدگاه غالب فلسفی در اروپا درآمد؟ خیر. تجربه گرایی به صورت یک دیدگاه غالب فلسفی در اروپا درآمد. از این به بعد در میان تجربه گرایان دیدگاه های جدیدی بروز کرد که یکی از مهم ترین آنها پوزیتیویسم یا اثبات گرایی بود.
۴۷. پوزیتیویست ها، چه دیدگاهی درباره معرفت دارند؟ (چه ابزاری را در شناخت معتبر می دانند؟) پوزیتیویست ها علاوه بر این که تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند، معتقد بودند که اصولاً آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند، بی معنا هستند.
۴۸. بنابر دیدگاه پوزیتیویست ها، کدام مفاهیم اصولاً قابل بررسی علمی نیستند؟ مفاهیمی مانند خدا، اختیار، نفس و روح که تجربه درباره نفی یا اثبات آنها نمی تواند نظر دهد، معنای روشنی ندارند. لذا اصولاً قابل بررسی علمی نیستند.
۴۹. یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که این اصطلاح را نیز برای اولین بار استفاده کرد چه کسی بود؟ اوگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم.

۵۰. توجه خاص به تجربه و بی مهری به تفکر عقلی چه نتایجی در برداشت؟ گرچه توجه خاص به تجربه، سبب رشد دانشهایی از قبیل فیزیک، شیمی، زیست شناسی و پزشکی شد، اما بی مهری به تفکر عقلی، اشکالات نظری متعددی را پدید آورد. یکی از این اشکالات، محدودیتهای روش تجربی بود که نمی توانست پاسخگوی سؤالهای مهم انسان باشد. همچنین ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیا و احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی و تفاوت میان تجربه انسان ها، می توانست قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد. در هر حال چنین مشکلاتی سبب شد که واقع نمایی دانش تجربی، بار دیگر با اشکال رو به رو شود و جریان های نسبی گرا در داخل تجربه گرایی ظهور کنند.
۵۱. تجربه در چه اموری نمی تواند اظهار نظر کند؟ چرا؟ تجربه نمی تواند درباره نیاز جهان به مبدأ و خدا و وجود عوالمی غیر از عالم طبیعت و اساس خوب و بد های اخلاقی اظهار نظر کند زیرا ابزار لازم برای چنین مسائلی را در اختیار ندارد.
۵۲. کدام مسئله می توانست قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد؟ ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیا و احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی و تفاوت میان تجربه انسان ها، می توانست قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد.
۵۳. نسبی گرایان درباره شناخت چه اعتقادی دارند؟ مثال بزنید آنان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگیهای خود، درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است. بنابراین شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد؛ مثلاً بر اساس این دیدگاه، به طور مطلق نمی توان گفت «فلز بر اثر حرارت انبساط پیدا می کند» بلکه فرد حداکثر می تواند بگوید من «در این وضعیت، فکر می کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می شود».
۵۴. نسبی گرایی در معرفت شناسی، به کدام حوزه ها راه یافت؟ نسبی گرایی در معرفت شناسی به تدریج در حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین خود را بیشتر نشان داد و به نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق انجامید.
۵۵. دیدگاه پراگماتیسم یا اصالت عمل (مصلحت عملی) در مورد شناخت چیست؟ مثال بزنید. پراگماتیست ها معتقدند گرچه تنها ابزار شناخت اشیا حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت. بنابراین ما نباید هدف خود را کشف واقعیت قرار دهیم، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند؛ مثلاً کسی که باور دارد آب در حال جوش بسیار داغ است و دست را می سوزاند، به آب جوش دست نمی زند دچار سوختگی نمی شود. پس این دانش در عمل برای ما مفید است و همین فایده، به معنی درست بودن است.
۵۶. هدف پراگماتیست ها از شناخت چیست؟ آنها می گویند ما نباید هدف خود را کشف واقعیت قرار دهیم، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند.
۵۷. از نظر پراگماتیسم ملاک درست بودن یک باور و دانش چیست؟ این است که در عمل به کار ما بیاید و سودمندی خود را نشان دهد همین فایده، به معنی درست بودن است.
۵۸. تحولات حوزه معرفت شناسی، از اواسط قرن بیستم، به چه صورتی بوده است؟ در ادامه تحولات حوزه معرفت شناسی از اواسط قرن بیستم، جریان های دیگری نیز در اروپا و آمریکا پدید آمد که در واقع مکمل رخدادها و تحولات قبلی به شمار می آید. به طور کلی جریان تجربه گرایی، که امروزه قالب های جدیدی یافته، در اروپا و آمریکا همچنان بر عقل گرایی غلبه دارد. البته هنوز هم راه های دیگر معرفت، یعنی شهود عرفانی و وحی نیز همچنان طرفدارانی دارند.
۵۹. ویلیام جیمز و هانری برگسون طرفدار کدام یک از راه های شناخت هستند؟ برخی از فیلسوفان معاصر، در حالی که تجربه گرایی را قبول دارند، به شهود معنوی و تجربه دینی (به عنوان نوعی شناخت قلبی) نیز معتقد هستند. ویلیام جیمز و هانری برگسون از فیلسوفان تجربه گرایی هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی نیز معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند.

سوالات جای خالی

۱. در اولین دوره معرفت شناسی « » و میزان انطباق شناخت انسان با « » از مسائلی بود که نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود.
۲. پارمنیدس معتقد بود شناخت به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، اعتبار ندارد و نمی توان بدان تکیه کرد.
۳. پارمنیدس از فیلسوفان از سقراط در یونان باستان، معتقد بود که وجود ندارد.
۴. هراکلیتوس شناخت را معتبر می دانست.
۵. سوفسطائیان به سبب و که خودشان بدان متوسل می شدند، اصل امکان را زیر سؤال برده بودند.
۶. اولین دوره معرفت شناسی به باز می گردد، اما به صورت مطرح نبوده است.
۷. پروتاگوراس که از بود می گفت حقیقت امری نیست.
۸. ارسطو با تدوین توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از را آموزش دهد.
۹. سوفسطائیان مدعی شدند که نه از راه و نه راه نمی توان به حقیقت رسید.

۱۰. افلاطون عقیده داشت شناخت بسیار مطمئن تر از شناخت است.
۱۱. افلاطون معتقد به جهان برتری به نام بود که عالم طبیعت آن شمرده می شود.
۱۲. افلاطون معتقد بود عالم برتر را مشاهده کرده است.
۱۳. ارسطو اگر چه ادراک را معتبر می دانست، اما استدلال کردن را یک کار معتبر می شمرد.
۱۴. به نظر ارسطو عقل می تواند به اموری پی ببرد و آنها را اثبات نماید.
۱۵. فارابی و ابن سینا نیم نگاهی به شناخت داشتند اما آن را در تبیین خود وارد نمی کردند.
۱۶. فارابی و ابن سینا مانند افلاطون و ارسطو و معتبر می دانستند.
۱۷. ابن سینا از ارتباط معرفت با فلسفه و استدلال های فلسفی سخنی نمی گوید.
۱۸. شیخ اشراق لقب است که بر معرفت تأکید بسیاری کرد.
۱۹. سهروردی علاوه بر فلسفه، در نیز شخصیتی مهم به شمار می رود.
۲۰. سهروردی کوشید آنچه را که از طریق اشراق به دست آورده بود، تبیین کند.
۲۱. ملا صدرا فیلسوف بزرگ قرن راه را تکمیل کرد.
۲۲. ابونصر فارابی ملقب به و ارسطو ملقب به است.
۲۳. ملاصدرا می گوید: افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق با و نباشد.
۲۴. دردوره معاصر، فیلسوفان معتقدند که عقل، حس، شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند.
۲۵. نمی توان صرفاً با اتکا بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت رسید.
۲۶. معرفت فلسفی متکی بر است و بدون آن فلسفه اساساً وجود ندارد.
۲۷. دوره جدید فلسفه در اروپا از قرن شانزدهم با پیشگامی و آغاز می شود.
۲۸. کتاب «اسفار» اثر فیلسوف بزرگ قرن یازدهم هجری است.
۲۹. در قرن ۱۶ میلادی، نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت، آیا اعتبار بیشتری دارد یا ؟
۳۰. گروهی که به تجربه اهمیت بیشتری می دادند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند به « » مشهور شدند.
۳۱. بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت و اصرار می ورزید.
۳۲. دکارت فیلسوف و ریاضی دان بزرگ ، به اهمیت بسیار می داد
۳۳. به اعتقاد دکارت انسان در فهم و نیازی به حس و تجربه ندارد.
۳۴. دکارت معتقد بود انسان به طور معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند.
۳۵. کانت با طرح دیدگاهی جدید کوشید نشان دهد که معرفت حاصل همکاری و است.
۳۶. کانت بر آن است که قوه ادراکی انسان مفاهیمی مثل ، و را نزد خود دارد و آنها را از راه تجربه به دست نمی آورد.
۳۷. اصطلاح «پوزیتیویسم» را اولین بار فیلسوف فرانسوی قرن استفاده کرد.
۳۸. جریان اصالت عمل یا مصلحت عملی، همان است.
۳۹. پراگماتیسمها می گویند هدف ما کشف نیست، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در به کار ما بیایند.
۴۰. پراگماتیست ها معتقدند که از طریق نمی توان واقعیت را شناخت.
۴۱. به طور کلی جریان تجربه گرایی که امروزه قالبهای جدیدی یافته، همچنان بر غلبه دارد.
۴۲. ویلیام جیمز و از جمله کسانی هستند که به شهود و تجربه معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند.

درس نهم: چیستی انسان (۱)

** درس در یک نگاه **

دیدگاه ها		توضیحات
دیدگاه فلاسفه دوره یونان باستان	افلاطون	افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد. «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است و این نفس چیزی نامرئی است». «نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است».
	ارسطو	ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است. نفس هنگام تولد حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعلیت» می رسد و کامل و کاملتر می شود. مقصود از «ناطق» بودن انسان صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند. یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال، با خود نطق می کند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.
دوره جدید اروپا	معتقدین به وجود نفس	او که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند. اما این بدن، حقیقت «من» انسان را تشکیل نمی دهد. از نظر وی «من» همان «روح» یا «نفس» است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال می کند، می پذیرد یا رد می کند. روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.
	دکارت	کانت، با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت. او از این راه، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت که انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.
	کانت	ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بعد و یک ساخت دارند که همان بعد مادی و جسمانی است. آنان می گویند ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
	ماتریالیست ها	توماس هابز: او ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند. مارکس: او انسان را فقط یک موجود مادی می دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.
انسان تک ساحتی	ماتریالیست ها	داروینیست ها که عقایدی نزدیک به ماتریالیست ها دارند، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم با یک پرند تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز به جز پیچیدگی بیشتر، تفاوت حقیقی با آنها ندارد. نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.
	داروینیست ها	

۱. انسان شناسی فلسفی به کدام مسائل مهم و بنیادین درباره انسان می پردازد؟ این شاخه از فلسفه به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت انسانی او می پردازد.
۲. کدام واژه به جای انسان شناسی استفاده می شود و به چه معانی به کار می رود؟ گاهی به جای انسان شناسی از واژه «خودشناسی» استفاده می شود؛ خودشناسی گاه به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش به کار می رود؛ و گاه مقصود از «خود» همان حقیقت انسانی است؛ وقتی «خود» در معنای حقیقت انسانی به کار برود خودشناسی معادل همان انسان شناسی خواهد بود.
۳. خودشناسی به معنای شناخت هرکس از خود و ویژگی های خودش بیشتر در کدام مباحث کاربرد دارند؟ بیشتر در مباحث تربیتی کاربرد دارد.
۴. نظر دقیق و روشن درباره انسان اولین بار توسط کدام فیلسوف در دوره یونان باستان ابراز شد؟ اولین بار از جانب افلاطون ابراز شد و از آنجا که مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست، می توان گفت که دیدگاه افلاطون، به میزان زیادی، منعکس کننده دیدگاه استاد وی، سقراط نیز هست.
۵. مجموعه آثار کدام فیلسوف یونان باستان، منعکس کننده اندیشه های سقراط هست؟ افلاطون

۶. **نظر افلاطون درباره حقیقت انسان چیست؟** افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. او می گوید: «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است و این نفس چیزی نامرئی است» او همچنین می گوید: «نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است».
۷. **به عقیده افلاطون با ارزش ترین دارایی انسان چیست؟ و چرا باید مراقبت از آن وظیفه هر انسانی باشد؟** از نظر افلاطون، نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد.
۸. **از نظر افلاطون حقیقت برتر انسان کدام است و چه ویژگی هایی دارد؟** نفس. ۱- محدودیت های بدن را ندارد ۲- قابل رؤیت نیست (نامرئی است) ۳- تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است ۴- انسان را از حیوانات متمایز می کند ۵- غیر فانی و جاوید است.
۹. **ارسطو شاگرد چه کسی بود و درباره نفس، کدام نظر استادش را پذیرفت؟** افلاطون / ارسطو نظر استاد خود را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است.
۱۰. **از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، چه حالتی دارد؟ چگونه کامل می شود؟** حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعلیت» می رسد و کامل و کامل تر می شود.
۱۱. **به نظر ارسطو انسان با کدام قوه استدلال می کند و مقصود از ناطق بودن انسان چیست؟** «ناطق» بودن انسان صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند.
۱۲. **معنی این عبارت ارسطو که «انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند»، چیست؟** یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال، با خود نطق می کند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.
۱۳. **در دوره جدید اروپا، از جهت انسان شناسی دو تلقی و جریان پیدا شد، در این باره توضیح دهید.** یک جریان، همانند افلاطون و ارسطو، معتقد به وجود نفس یا روح اند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند. جریان دیگر، به این سو تمایل دارند که یا اصولاً وجود نفس را انکار کنند و انسان را یک موجود مادی بدانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار آورند.
۱۴. **دکارت در مورد بدن چه نظری دارد؟ منظور از «من» در فلسفه دکارت چیست؟ چه ویژگی دارد؟** دکارت، فیلسوف فرانسوی که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند. اما این بدن، حقیقت «من» انسان را تشکیل نمی دهد. از نظر وی «من» همان «روح» یا «نفس» است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال می کند، می پذیرد یا رد می کند.
۱۵. **به نظر دکارت چه ارتباطی بین روح و بدن وجود دارد؟ (دوگانگی روح و بدن).** روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.
۱۶. **کانت، فیلسوف قرن هجدهم، با چه استدلالی به اثبات حقیقت نفسانی انسان پرداخت؟** کانت، با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت. او از این راه، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت که انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.
۱۷. **فیلسوفان عقل گرایی مانند دکارت و کانت درباره حقیقت انسان چه نظری دارند؟** آنها معتقداند که انسان علاوه بر بدن، یک حقیقت روحانی برتر دارد که اختیار و اراده مربوط به آن است.
۱۸. **نام دو فیلسوف دوره جدید اروپا که معتقد به وجود نفس بودند را ذکر کنید.** دکارت و کانت
۱۹. **به کدام فیلسوفان ماتریالیست گفته می شود؟ دیدگاه آنها در مورد انسان چیست؟** ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساخت دارند که همان بُعد مادی و جسمانی است. آنان می گویند ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
۲۰. **توماس هابز که بود و چه دیدگاهی درباره ذهن بشر داشت؟** یکی از ماتریالیست های اولیه بود که در قرن هفدهم در انگلستان می زیست. او ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند.
۲۱. **مارکس که بود و چه دیدگاهی درباره ذهن بشر داشت؟** مارکس، فیلسوف ماتریالیست قرن نوزدهم بود. او انسان را فقط یک موجود مادی می دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.
۲۲. **به کدام فیلسوفان داروینیست گفته می شود؟ دیدگاه داروینیست ها در مورد انسان چیست؟** داروینیست ها که عقایدی نزدیک به ماتریالیست ها دارند، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که

انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز به جز پیچیدگی بیشتر، تفاوت حقیقی با آنها ندارد.

۲۳. نام دو فیلسوف ماتریالیست دوره جدید اروپا را ذکر کنید. توماس هابز و مارکس

۲۴. به عقیده داروینیست ها تفاوت انسان و حیوان در چیست؟ به نظر آنها انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است. (انسان به جز پیچیدگی بیشتر، تفاوت حقیقی با آنها ندارد.)

۲۵. چرا به عقیده ماتریالیست ها و داروینیست ها نمی توان برای انسان ارزش قائل شد؟ از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.

۲۶. به عقیده ماتریالیست ها و داروینیست ها دلیل توجه انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی چیست؟ به اعتقاد آنها اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه می کند، به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد، بلکه به این دلیل است که انسان ها، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آنها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند.

۲۷. کدام فیلسوفان معتقد به تک ساحتی بودن انسان هستند؟ ماتریالیست ها و داروینیست ها

سوالات جای خالی

۱. خودشناسی به معنای شناخت هرکس از خود و ویژگیهای خودش بیشتر در مباحث کاربرد دارند
۲. مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های نیز هست.
۳. افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که این حقیقت برتر همان است که قابل نیست.
۴. از نظر افلاطون، با ارزش ترین دارایی انسان است
۵. به عقیده افلاطون توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس شود و به آراسته گردد.
۶. به نظر افلاطون تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، است که چیزی است.
۷. در دیدگاه افلاطون نفس جزء انسان است که او را از متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است.
۸. ارسطو نظر استاد خود را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به است، نه بدن.
۹. به نظر ارسطو بدن بدون نفس، یک موجود است.
۱۰. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت دارد.
۱۱. منظور از «ناطق» بودن انسان صرفاً او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه است.
۱۲. افلاطون و ارسطو، برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان و وی می دانند.
۱۳. دکارت بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور فعالیت می کند.
۱۴. از نظر دکارت «من» همان «.....» یا «.....» است که مرکز اندیشه های ماست.
۱۵. به عقیده دکارت از قوانین فیزیکی آزاد است ولی مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.
۱۶. کانت گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود و معنا ندارد.
۱۷. به عقیده کانت اختیار ویژگی است، نه که یک امر مادی است.
۱۸. فیلسوفان عقل گرایی مانند دکارت و کانت، اعتقاد دارند که انسان علاوه بر بدن، یک حقیقت روحانی برتر دارد که و مربوط به آن است.
۱۹. ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک و یک دارند.
۲۰. به عقیده ماتریالیست ها همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساخت دارند که همان بُعد و است.
۲۱. ماتریالیست ها می گویند ذهن و روان هم چیزی جز و سلسله انسان نیست.
۲۲. از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
۲۳. یکی از ماتریالیست های اولیه است که در قرن هفدهم در می زیست.
۲۴. هابز ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک مثل موتور اتومبیل، کار می کند.
۲۵. مارکس، فیلسوف قرن نوزدهم انسان را فقط یک موجود می دانست
۲۶. مارکس معتقد بود که نیازهای اصلی انسان را نیازهای تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع به خاطر نیازهای پیدا شده اند.
۲۷. داروینیست ها عقایدی نزدیک به دارند.
۲۸. داروینیست ها از نظریه درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج گرفتند.

۲۹. داروینیست ها گفتند که انسان چیزی نیست، جز یک حیوان با این تفاوت که از سایر حیوانات است.
۳۰. از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان قائل شد.
۳۱. از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، اگر انسان به اخلاق توجه می کند، به این دلیل است که انسان ها، وارد زندگی و شده اند.
۳۲. به عقیده ماتریالیست ها و داروینیست ها، زیست اجتماعی، انسان را وادار به ابداع و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند .

درس دهم: چیستی انسان (۲)

**** درس در یک نگاه ****

چیستی انسان		توضیحات
فیلسوفان مسلمان	آنها نقش	فیلسوفان مسلمان با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه‌های دینی خود، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند و آثاری از خود باقی گذاشتند که شایسته قدردانی است.
	دیدگاه کلی	آنان معتقدند نمی‌توان انسان را به یک موجود صرفاً مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگی‌هایی متعالی مانند آزادگی، کرامت انسانی،... قائل شد. آنان همچنین با تعمق فکری، دینی را قبول کرده بودند که به روشنی از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای الهی شمرده است. کتاب آسمانی انسان را موجودی جاویدان، جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان محسوب کرده که آسمانها و زمین را خداوند برای او آفریده است. آنان یا خود عارف بودند یا عارفانی را می‌شناختند که با پاکی نفس به مرحله‌ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می‌کردند و می‌دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست
	از جانب بالا	ابن سینا
	دیدگاه سهروردی	او نظراسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق‌تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید. وی معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله‌ای رسید که صاحب همه اندامهای بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می‌کند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد و می‌تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی،... را دریابد و آنها را در خود پدید آورد. او همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد.
فیلسوفان مسلمان	حقیقت نورانی نفس	سهروردی با بهره‌مندی از الهامات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می‌آورد و تلاش می‌کند آنها را به زبان فلسفه و استدلال بیان کند. وی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «نور» استفاده می‌کرد. او معتقد بود که هستی، مراتب نور است. خداوند «نورالانوار» است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می‌کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند. نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می‌کند و می‌تواند با کسب شایستگی بیشتر، مسیر کمال را طی کند. خدا یا همان نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می‌کنند. آنجا که نور وجود به پایین‌ترین حد خود می‌رسد، مغرب عالم قرار گرفته است. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می‌داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.
	تابی نهایت	ملاصدرا (حکمت متعالیه)
حقیقت انسان، دو بُعدی است: روح و بدن. اما روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه تکامل خود بدن است. روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می‌توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و می‌تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد انسان باید با اختیار خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. البته او اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از مسیر تکامل را برگزیند. بنابراین در ابتدای زندگی هر انسانی معلوم نیست وی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟... همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.		

۱. فیلسوفان مسلمان، در توضیح و تبیین حقیقت انسان چه نقشی داشتند؟ فیلسوفان مسلمان با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های دینی خود، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند و آثاری از خود باقی گذاشتند که شایسته قدردانی است. فیلسوفان مسلمان تلاش می کنند که حقیقت متعالی انسان را بشناسند و جایگاه برتر او در هستی را نشان دهند.
۲. فیلسوفان مسلمان از چه طریقی، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند؟ با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های دینی خود.
۳. نام چند فیلسوف مسلمان که در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند را ذکر کنید. فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر، سهروردی، میرداماد، ملاصدرا، سبزواری

۴. به طور کلی دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره حقیقت انسان چیست؟ آنان معتقدند نمی توان انسان را به یک موجود صرفاً مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگی هایی متعالی مانند آزادگی، کرامت انسانی... قائل شد. آنان همچنین با تعمق فکری، دینی را قبول کرده بودند که به روشنی از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای الهی شمرده است. کتاب آسمانی انسان را موجودی جاویدان، جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان محسوب کرده که آسمان ها و زمین را خداوند برای او آفریده است. آنان یا خود عارف بودند یا عارفانی را می شناختند که با پاکی نفس به مرحله ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می کردند و می دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست.
۵. ابن سینا درباره حقیقت انسان، نظر کدام فیلسوف را می پذیرد و آن را عمیق تر بیان می کند؟ ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید.
۶. به نظر ابن سینا خداوند چه زمانی روح انسانی را به بدن عطا می کند؟ ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند.
۷. به نظر ابن سینا روح انسانی از جنس کدام موجودات است و چه استعدادی دارد؟ روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد. این روح می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد.
۸. ابن سینا چه جایگاهی برای روح قائل است؟ ابن سینا همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد. او برای توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه اصلی اش، شعری به زبان عربی سرود و وضعیت روح را با بیانی تمثیلی، در آن شرح داد.
۹. شیخ شهاب الدین سهروردی که بود و از چه طریق حقایق را به دست می آورد؟ شیخ شهاب الدین سهروردی که یکی از فیلسوفان بزرگ جهان اسلام است و یک عارف و سالک الهی نیز محسوب می شود، با بهره مندی از الهامات و اشرفات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می آورد و تلاش می کند آنها را به زبان فلسفه و استدلال بیان کند.
۱۰. توضیح دهید سهروردی به جای مفهوم «وجود» از چه مفهومی استفاده می کرد؟ وی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «نور» استفاده می کرد. او معتقد بود که هستی، مراتب نور است. خداوند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد، «نورالانوار» است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.
۱۱. منظور سهروردی از «نورالانوار» چیست؟ چه ویژگی دارد؟ خداوند/ نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد
۱۲. به عقیده سهروردی سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از کجا دریافت می کنند و چرا ترکیبی از نور و ظلمت اند؟ سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.
۱۳. از نظر سهروردی، نفس چه زمانی می تواند مسیر کمال را طی کند (یا حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند)؟ اگر نفس نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند.
۱۴. نظر سهروردی در مورد نفس انسان را بنویسید. او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.
۱۵. منظور سهروردی از مشرق و مغرب عالم چیست؟ او می گفت خدا یا همان نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند. آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود می رسد، مغرب عالم قرار گرفته است.
۱۶. نام مکتب فلسفی ملاصدرا چیست؟ نظر ابن مکتب در مورد حقیقت انسان چیست؟ حکمت متعالیه / حقیقت انسان، دو بعدی است: روح و بدن. اما روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه رشد و تکامل خودجسم و بدن است. روح و بدن وحدتی حقیقی دارند. روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند.
۱۷. از نظر ملاصدرا رابطه روح و بدن چگونه است؟ روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنارهم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. بنابراین هراتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر می شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر می گذارد؛ به طور مثال، بدن بیمار، روح را هم بیمار می کند و بدن شاداب به روح هم شادابی می بخشد. همچنین روح با نشاط، جسم را به فعالیت می کشاند و روح افسرده، جسم را زمین گیر می کند.
۱۸. از نظر حکمت متعالیه ظرفیت روح انسان چه میزان است؟ از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان مخلوقات دست یابد. مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.

۱۹. از نظر حکمت متعالیه آخرین درجه تکاملی که موجودات زنده می توانند به آن برسند چیست؟ روح انسانی

۲۰. آیا اینکه ملاصدرا می گوید انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، لزوماً به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات هست؟ خیر. اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست. انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. البته او اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از مسیر تکامل را برگزیند.

۲۱. از نظر حکمت متعالیه آیا در ابتدای زندگی معلوم است هرازسانی چه هویتی دارد؟ در ابتدای زندگی هر انسانی معلوم نیست وی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ بخشنده خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟ همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.

۲۲. پیام شعر «از جمادی مُردم و نامی شدم / وز نما مُردم به حیوان برزدم...» چیست و به دیدگاه کدام مکتب نزدیک است؟ از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد. مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.

سوالات جای خالی

۱. فیلسوفان مسلمان با استفاده از آنچه از و به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های خود، در توضیح حقیقت انسان قدمهای بلندی برداشتند.
۲. بسیاری از فیلسوفان مسلمان دوره معاصر تأکید می کنند که نمی توان انسان را به یک موجود صرفاً و تقلیل داد.
۳. فیلسوفان مسلمان به روشنی از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای و غیر شمرده اند.
۴. ابن سینا نظر درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و آن را روشن نماید.
۵. ابن سینا معتقد است که وقتی انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام ها شد، خداوند را به آن عطا می کند.
۶. به نظر ابن سینا روح، که جنبه دارد و از جنس موجودات است، استعداد کسب علم از طریق را دارد.
۷. ابن سینا همچون برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد.
۸. سهروردی با بهره مندی از الهامات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق به دست می آورد و تلاش می کند آنها را به زبان و بیان کند.
۹. سهروردی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «.....» استفاده می کرد.
۱۰. سهروردی معتقد بود که، مراتب نور است. خداوند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد، «.....» است.
۱۱. به عقیده سهروردی سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از دریافت می کنند، اما چون نور نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.
۱۲. سهروردی عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه وجود و جسم و بدن او، همان جنبه اوست.
۱۳. به نظر سهروردی نفس، اگر بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند.
۱۴. سهروردی می گفت خدا یا همان نورالانوار، عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند.
۱۵. سهروردی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به می داند که از دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.
۱۶. حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی است.
۱۷. از دیدگاه مکتب متعالیه، حقیقت انسان، همان گونه که بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بعدی است:
۱۸. از دیدگاه مکتب متعالیه، روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه و خود جسم و بدن است.
۱۹. از نظر ملاصدرا، روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها دارند.
۲۰. از نظر حکمت متعالیه آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند.
۲۱. از نظر حکمت متعالیه، ظرفیت روح انسان پایان ندارد و می تواند به هر مرتبه در جهان دست یابد.
۲۲. از منظر مکتب متعالیه، اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به نیست.

درس یازدهم: انسان موجود اخلاق گرا

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
کارهای انسان	۱- فعل طبیعی ۲- فعل اخلاقی
فعل طبیعی	کارهایی که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می دهد.
فعل اخلاقی	کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا خدمت و سرزنش واقع می شوند.
معیار فعل اخلاقی از نظر افلاطون	فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می شود.
سه قوه اصلی فعال انسان از نظر افلاطون	« قوه شهوت » که انسان را به سوی لذایت و امیال مختلف فرا می خواند؛ « قوه غضب » که انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند و « قوه عقل » که خوب را از بد تشخیص می دهد و سعادت واقعی را شناسایی می کند. در صورتی عمل انسان در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد
نقش عقل در رابطه با سایر قوا	اگر عقل که از فضیلت حکمت برخوردار است، حاکم باشد، قوه شهوت «خوشتن داری» پیش می گیرد، و قوه غضب متصف به «شجاعت» می شود برآیند و نتیجه چنین سامانی، برقراری «عدالت» میان قوای عقل و شهوت و غضب و درسراسر شخصیت انسان است
انسان نیک بخت	انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خوشتن داری»، «شجاعت» «عدالت» است، نیک بخت است؛ این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند.
معیار فعل اخلاقی از نظر ارسطو	او نظری نزدیک به استاد خود(افلاطون) دارد؛ و معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در میان قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است.
سعادت از نظر ارسطو	اگر قوای وجودی در خط اعتدال باشد، انسان به سعادت می رسد.
معیار فعل اخلاقی از نظر کانت	وجدان اخلاقی است- او می گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند. هر کاری که انسان آن را صرفا برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی است
ریشه های فعل اخلاقی از نظر طبیعت گرایان	در رفتار طبیعی انسان است انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد. بنابراین «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان.
منبع شناخت فضائل و رذائل از نظر ابن سینا	عقل فضیلت هایی مانند عدل، احسان، خوشتن داری و شجاعت را کمالاتی می داند که باعث رشد و کمال روح می شود؛ درست مانند آب و غذا که جسم را رشد می دهند پس هرانسانی فضیلتها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی گریزان است. رذائل به روح صدمه رسانده و آن را از کمال باز می دارند. بنابراین هر انسانی به دنبال کسب فضائل است؛ زیرا او با کسب آن احساس نشاط و لذت می کند و به رضایت درونی می رسد.
عقل عملی	ابن سینا و فلاسفه مسلمان عقل را، از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد «عقل عملی» می نامند.

۱. برخی متفکران براساس درک خوب و بد اخلاقی، انسان را چگونه تعریف کرده اند؟ انسان موجودی است اخلاقی که خوبی و بدی را درک می کند و کارهایی براساس این درک انجام می دهد.
۲. منظور از فلسفه اخلاق چیست؟ انسان می تواند خوب و بد اخلاقی را درک کند. همین مسئله را می توان یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات دانست. فلسفه اخلاق که یکی از بخش های فلسفه است در این باره بحث می کند تا ریشه های این ویژگی انسانی بیشتر شناخته شود.
۳. کارهای انسان را به طور کلی به چند دسته می توان تقسیم کرد نام ببرید. دو دسته: ۱- فعل طبیعی ۲- فعل اخلاقی
۴. منظور از فعل طبیعی چیست؟ مثال بزنید. کارهایی که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می دهد، از قبیل خرید مایحتاج روزانه، داشتن شغل برای کسب درآمد، استراحت، آشپزی، ورزش و تفریح. این قبیل کارها را «فعل طبیعی» می نامند.
۵. منظور از فعل اخلاقی چیست؟ مثال بزنید. کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقییح قرار می گیرند؛ مانند: احسان و گذشت، ایثار و فداکاری و مبارزه با ظلم و نابرابری، این قبیل کارها را فعل اخلاقی می گویند.
۶. چه پرسش هایی در زمینه تفاوت بین فعل طبیعی و اخلاقی، برای فلاسفه مطرح شده است؟ چه ویژگی هایی باعث می شود که برخی افعال را «افعال طبیعی» بدانیم؟ درمورد دسته دوم چطور؟ چه ویژگی هایی این قبیل کارها را به «فعل اخلاقی» تبدیل کرده است؟ اساسا معیار فعل اخلاقی چیست

- و از کجا نشئت می گیرد؟ چرا قواعد اخلاقی مورد قبول عموم واقع می شوند؟ آیا هر کس می تواند مطابق سلیقه و دیدگاه خود قاعده اخلاقی وضع کند و از دیگران بخواهد آن را رعایت نمایند؟ آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ ها و جوامع، متغیر و متفاوت اند؟
۷. از نظر افلاطون معیار فعل اخلاقی چیست (چه زمانی یک فعل اخلاقی فضیلت یا رذیلت محسوب می شود)؟ از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد. به اعتقاد او، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می شود.
۸. افلاطون در پاسخ به این سوال که «در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است» چه می گوید؟ (به نظر افلاطون در وجود انسان چند قوه اصلی فعال است توضیح دهید) در وجود انسان سه قوه اصلی فعال هستند: «قوه شهوت» که انسان را به سوی لذایذ و امیال مختلف فرا می خواند؛ «قوه غضب» که انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند و «قوه عقل» که خوب را از بد تشخیص می دهد و سعادت واقعی را شناسایی می کند. بنابراین در صورتی عمل انسان در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد یعنی قوه غضب و قوه شهوت، تحت کنترل و حکومت عقل باشند و با راهنمایی عقل عمل کنند.
۹. به عقیده افلاطون اگر قوه غضب و قوه شهوت، تحت کنترل عقل باشند چه نتیجه ای در پی دارد؟ (نقش عقل در رابطه با سایر قوا چیست؟) اگر عقل که از فضیلت حکمت برخوردار است، حاکم باشد، قوه شهوت «خویشتن داری» پیش می گیرد و قوه غضب متصف به «شجاعت» می شود. برآیند و نتیجه چنین سامانی، برقراری «عدالت» میان قوای عقل و شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است.
۱۰. به عقیده افلاطون برقراری «عدالت» در سراسر شخصیت انسان برآیند و نتیجه چیست؟ (پاسخ شماره ۹)
۱۱. به نظر افلاطون انسان نیک بخت به چه فضائلی آراسته است؟ انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» است، نیک بخت است؛ این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند.
۱۲. به نظر افلاطون کدام معیار میان همه انسانها مشترک است؟ آیا ثابت است یا متغیر؟ (مطلق است یا نسبی؟) معیار نیک بختی، آراستگی به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» «عدالت» است این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند.
۱۳. نظراسطو در مورد معیار فعل اخلاقی چیست؟ (عامل سعادت و نیک بختی چیست؟) ارسطو، درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به استاد خود (افلاطون) دارد؛ او معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است.
۱۴. به نظر ارسطو عقل چگونه می تواند موجب مانع افراط و تفریط قوا شود؟ (شرط لازم برای این امر چیست؟) به اعتقاد او شهوت و غضب همواره در معرض افراط و تفریط هستند اما عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود. البته شرط لازم این است که خودعقل رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود.
۱۵. به نظر ارسطو، در چه صورتی انسان به سعادت می رسد؟ در صورتی که قوای وجودی در خط اعتدال باشد.
۱۶. آیا به نظر ارسطو همه انسانها اعتدال را به عنوان امری درست می پذیرند؟ ارسطو معتقد است عقل هر انسانی اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد.
۱۷. حالت افراط، تفریط و اعتدال سه قوه عقل، غضب و شهوت را از نظر ارسطو بنویسید.
- | قوا | حالت افراط | حالت تفریط | حدوسط و اعتدال |
|----------|------------|------------|----------------|
| عقل | جَبْرِيَه | سفاَهَت | حکمت |
| قوه غضب | تَهَوَّر | تَرَس | شجاعت |
| قوه شهوت | شَرَه | خمودی | خویشتن داری |
۱۸. کانت معتقد است معیار فعل اخلاقی را باید در چه چیزی جست و جو کرد؟ توضیح دهید. در «وجدان اخلاقی». او می گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند. هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می شود.
۱۹. به اعتقاد کانت کدام کار عمل خیر اخلاقی (فضیلت) شمرده می شود؟ مثال بزنید. هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می شود. مثلاً اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می کند، انجام دهد، فضیلت شمرده می شود.
۲۰. مقصود کانت از جمله «برطبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و عمومی شود». چیست؟ مقصود این است که عمل هر انسانی باید به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند.

۲۱. کدام جمله مشهور کانت، ارزش و اهمیت وجدان برای او را نشان می دهد؟ «دو چیز همواره مرا به شگفتی وای می دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد.»
۲۲. چه کسانی ریشه های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جست و جو می کنند؟ فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست و عموم کسانی که بُعد روحی و معنوی را باور ندارند.
۲۳. توضیح دهید فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست، ریشه های فعل اخلاقی را در کجا جست و جو می کنند؟ در همان رفتار طبیعی انسان. از نظر این فلاسفه، گروه انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد. بنابراین «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هرکار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان. از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز رعایت کند؛ زیرا، در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمی شود.
۲۴. به نظر فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست، چرا انسان ناگزیر است منفعت دیگران را رعایت کند؟ اولین قانون اخلاقی کدام است؟ زیرا، در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمی شود. اولین قانون اخلاقی این است «آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران هم بپسند در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی.»
۲۵. به نظر توماس هابز، داشتن آزادی زیادی در برابر دیگران منوط به چیست؟ توماس هابز می گوید: هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.
۲۶. بنابر دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست، انسان از چه زمانی قواعد اخلاقی را ابداع کرده است؟ مثال بزنید. از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است. مثلاً گفته است: باید با دیگران راستگویی پیشه کرد؛ باید با دیگران به عدل رفتار نمود.
۲۷. آیا به نظر فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست، اموری مانند صداقت، عدالت و امانت داری، حقیقتاً فضیلت شمرده می شوند؟ خیر- اموری مانند صداقت، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و حقیقتاً فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آنهاست، باید آنها را مراعات کرد.
۲۸. در بحث منبع شناخت فضائل و رذائل، دیدگاه ابن سینا، نزدیک به دیدگاه کدام فیلسوفان است افلاطون و ارسطو
۲۹. به اعتقاد ابن سینا و فلاسفه مسلمان، منبع شناخت فضائل و رذائل چیست؟ توضیح دهید. آنان عقل را منبع شناخت می دانند عقل، از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد «عقل عملی» می نامند. عقل فضیلتیهایی مانند عدل، احسان، خویشتر داری و شجاعت را کمالاتی می داند که باعث رشد و کمال روح می شود؛ درست مانند آب و غذا که جسم را رشد می دهند پس هراسانی فضیلتها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی گریزان است. رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و آن را از کمال بازمی دارند. بنابراین هراسانی به دنبال کسب فضائل است؛ و با کسب آن احساس نشاط و لذت می کند و به رضایت درونی می رسد.
۳۰. ابن سینا و فلاسفه مسلمان از چه جهت عقل را «عقل عملی» می نامند؟ از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد.
۳۱. به نظر ابن سینا و فلاسفه مسلمان، چرا هراسانی فضائل را دوست دارد و از رذائل گریزان است؟ عقل فضیلتیهایی مانند عدل، احسان، خویشتر داری و شجاعت را کمالاتی می داند که باعث رشد و کمال روح می شود؛ درست مانند آب و غذا که جسم را رشد می دهند پس هراسانی فضیلتها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی گریزان است. رذائل به روح صدمه رسانده و آن را از کمال باز می دارند. انسان با کسب آن احساس نشاط و لذت می کند و به رضایت درونی می رسد.
۳۲. توضیح دهید به عقیده فلاسفه مسلمان انسان دارای چند دسته تمایلات است؟ دو دسته: ۱- تمایلات مربوط به بُعد مادی و حیوانی، مانند تمایل به ثروت و لذت های مادی. ۲- تمایلات مربوط به بُعد روحی و معنوی، مانند تمایل به عدالت و سخاوت که تمایلاتی برتر هستند و فضیلت شمرده می شوند.
۳۳. به نظر فلاسفه مسلمان علت انجام رذایل اخلاقی چیست؟ علت انجام رذایل اخلاقی این است که گاه میان فضیلت ها و منافع و تمایلات مادی و حیوانی انسان تلاقی پیدا می شود؛ در چنین شرایطی اگر تمایلات حیوانی و مادی قوی باشند انسان را به سوی خود می کشانند و مانع رسیدن او به فضیلتها می شوند و حتی او را به سوی رذیلت ها سوق می دهند.
۳۴. چرا به عقیده فلاسفه مسلمان، شناخت و علاقه مندی به فضائل و رذائل، به تنهایی نمی تواند باعث ترک رذیلت و کسب فضیلت شود؟ از نظر آنان، علاوه بر تمایل ذاتی، پشتوانه ای دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات حیوانی و فضائل اخلاقی انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. این پشتوانه به اعتقاد فلاسفه مسلمان خداست؛ اگر خداوند نیز ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید و برای آنها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به فضائل در انسان تقویت می شود.
۳۵. چرا به نظر فلاسفه مسلمان، حتی ترغیب خداوند به کسب فضائل هم بطور قطعی موجب عمل به آن نمی شود؟ اعتقاد به خداوند، گرچه عامل تقویت کننده است، اما به این معنا نیست که عمل به فضیلت قطعی و حتمی می شود، زیرا در هر صورت، انسان موجودی مختار و با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات، از فرمان خدا هم سرپیچی نماید.

سوالات جای خالی

۱. انسان با مفهوم آشناست و می تواند خوب و بد را درک کند.
۲. مسئله اخلاق را می توان یکی از وجوه انسان از سایر موجودات دانست.
۳. کار های انسان را به طور کلی می توان به دو دسته و تقسیم کرد.
۴. ورزش و احسان به ترتیب فعل و فعل محسوب می شود.
۵. فعل همان کارهایی هستند که موردستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقییح قرار می گیرند.
۶. به نظر افلاطون اگر فعل برخلاف سعادت باشد و باعث گردد، رذیلت شمرده می شود.
۷. از نظر افلاطون فعل اخلاقی با و حقیقی آدمی رابطه دارد.
۸. افلاطون می گوید انسانی که آراسته به چهار فضیلت « »، « »، «شجاعت» «عدالت» باشد نیک بخت است.
۹. به نظر افلاطون « قوه » خوب را از بد تشخیص می دهد و واقعی را شناسایی می کند.
۱۰. به اعتقاد افلاطون، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، محسوب می گردد.
۱۱. به نظر افلاطون عمل انسان در صورتی در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی انجام پذیرد.
۱۲. از نظر افلاطون قوه ای که انسان را در برابر ؛ خطر ها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند، قوه است.
۱۳. به اعتقاد افلاطون اگر عقل حاکم باشد قوه متصف به «شجاعت» می شود.
۱۴. نتیجه حاکمیت عقل برقراری میان قوا و سراسر شخصیت انسان است.
۱۵. افلاطون معتقد است که در وجود انسان سه قوه اصلی به نام های قوه و و فعال هستند.
۱۶. ارسطو حالت افراط قوه شهوت را و حالت تفریط آن می نامد.
۱۷. ارسطو حالت قوه عقل را جریزه و حالت آن را سفاهت می نامد.
۱۸. ارسطو حالت افراط قوه غضب را و حالت تفریط آن می نامد.
۱۹. ارسطو، شاگرد، درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به دارد.
۲۰. کانت می گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام دارد که او را به سوی عمل دعوت می کند.
۲۱. کانت، فیلسوف قرن هجدهم، عقیده دارد که معیار فعل اخلاقی را باید در « » جست وجو کرد.
۲۲. کانت می گوید هر کاری که انسان آن را صرفا برای اطاعت از انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، شمرده می شود.
۲۳. کانت می گوید: « برطبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور و شود.»
۲۴. کانت می گوید: « دو چیز مرا به شگفتی وا می دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر ... که در درون ما قرار دارد.»
۲۵. فیلسوفان طبیعت گرا و عموم کسانی که بُعد روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه های فعل اخلاقی را در همان انسان جستجو می کنند.
۲۶. بنابر دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا، انسان از زمانی که دریافت نفع او در گرو نفع دیگران است، قواعد را ابداع کرده است.
۲۷. ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، دیدگاهی نزدیک به و دارند.
۲۸. فلاسفه مسلمان عقل را، از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد « » می نامند.
۲۹. ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند.
۳۰. از نظر فلاسفه مسلمان عقل فضیلت هایی مانند عدل، احسان، خویشتن داری و شجاعت را می داند که باعث رشد روح می شود.
۳۱. به عقیده فلاسفه مسلمان تمایلات انسان دودسته اند: ۱- تمایلات مربوط به بُعد و حیوانی ۲- تمایلات مربوط به بُعد و معنوی.
۳۲. به عقیده فلاسفه مسلمان تمایل به ثروت مربوط به بعد و است.
۳۳. به عقیده فلاسفه مسلمان تمایل به عدالت و سخاوت که تمایلاتی هستند شمرده می شوند.
۳۴. از نظر فلاسفه مسلمان هنگام تضاد میان تمایلات حیوانی و فضائل اخلاقی اگر تمایلات حیوانی قوی باشند مانع رسیدن انسان به می شوند و حتی او را به سوی سوق می دهند.
۳۵. از نظر فلاسفه مسلمان اگر خداوند ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید و برای آنها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به در انسان تقویت میشود.



آخیش! بالاخره تموم شد!